

"افغانستان در چهار راه حوادث"**جنگ ابر قدرت ها و پروژه پاییلاین افغانستان****بخش سوم****پروژه پاییلاین افغانستان****اهمیت جیوپولیتیک و اهمیت مسیر پاییلاین افغانستان**

افغانستان از نظر جغرافیائی در بین مناطق بزرگ مالک مواد خام مخصوصاً منابع انرژی و مناطق بزرگ مصرف کننده این مواد قرار دارد. بطور مثال مواد خام فلزی و منابع بزرگ انرژی در آسیای میانه^۱ تمرکز یافته در حالیکه صنایع مصرف کننده این مواد بیشتر در هندوستان، پاکستان، کشور های شرق دور منجمه چین و جاپان قرار دارد. با توجه به تناسب نفوس در کشور های شمال و جنوب افغانستان، اهمیت موضوع درین رابطه به شدت بالا می رود مثلاً ترکمنستان دارای ۴،۵ میلیون نفوس و مالک سومین منبع بزرگ گاز جهان است که بالغ بر ۷،۵ میلیارد متر مکعب میشود و ۱۰ درصد مجموع ذخایر گاز جهان را در بر میگیرد (1). در حالیکه هند و پاکستان با جمعیت بیشتر از یک میلیارد انسان کدام منبع بزرگ و قابل تذکر انرژی ندارند. چنانیکه هند که چهارمین قدرت اقتصادی آسیاست، ۷۵ درصد انرژی خود را از خارج تهیه میکند و این ضرورت هند به نفت و گاز تا سال ۲۰۲۰ به دو برابر بالا خواهد رفت.^۲ عین همین مسئله در مورد نفت قزاقستان و معادن فلزی تاجکستان و ازبکستان در مقایسه با نیم قاره هند صادق است همچنانیکه پیدوار زراعتی کشور های آسیای میانه مثلاً پنبه نیز در مقایسه با نیم قاره هند از چنین اهمیتی برخوردار است.

حال اگر این مسئله در دایره بزرگتری مورد مطالعه قرار گیرد، دیده میشود که در آن دور تر ها صنایع سیری ناپذیر چین و جاپان از یک طرف و از امریکا و اروپای غربی از جانب دیگر هم حاضر نیستند که چشم طمع از ثروت های آسیای میانه بردارند. درین میانه موقعیت افغانستان در صحنه ستراتیژیک و جیوپولیتیک نقش تعیین کننده پیدا میکند. چنانکه ایلی کراکوسکی که مامور وزارت دفاع امریکا و مسئول بخش افغانستان این وزارت در دهه هشتاد میلادی بود چنین میگوید: «افغانستان همیشه برای ما اهمیت داشته است. این کشور در تقاطع راهی قرار گرفته که قلب دنیا را به شبه قاره هند پیوند میدهد. این کشور اهمیت خویش را از موقعیتش کسب میکند، موقعیتی که در مرز دریا و خشکه قرار گرفته و نقطه تلاقی قدرتهای جهانی تاریخ بوده است. مغولها و سکندر کبیر از همین راه گذشتند و بازی بزرگ روسها و انگلیسهای قرن نوزدهم در همینجا صورت گرفت. در قرن بیستم میلادی هم افغانستان مرز دو قدرت بزرگ جهانی بود. با آزادی جمهوریت های آسیای میانه که همه آنها دور از آبهای گرم واقع شده اند، افغانستان محور ستراتیژیک منطقه شد. آنچه در افغانستان واقع میشود بر همه دنیا تأثیر خواهد افکند» (یک).

اهمیت بزرگ ستراتیژیک و جیوپولیتیک افغانستان نه تنها در آنست که راه های تجارتی آسیای میانه از طریق این کشور به آسیای جنوبی وصل میگردند، بلکه نفت و گاز حوزه قفقاز و بحیره خزر نیز از طریق افغانستان، فارغ از کنترل روسیه و ایران که با امریکا مناسبات دوستانه ندارند، به بحر هند انتقال یافته میتواند. تمدید پاییلاین افغانستان نه تنها اهمیت اقتصادی دارد، بلکه بخاطر اهمیت روز افزون نفت و گاز در جوامع مدرن دارای اهمیت کلیدی و ستراتیژیک نیز است. ازینروست که فریدرک ستار رئیس انستیتوت قفقاز در پوهنتون جان هوپکنز ایالت بلتیمور امریکا نوشت: «هر کسیکه بتواند مسیر نقشه پاییلاین را ترسیم کند، میتواند آینده بخش وسیعی از جهان را نیز رقم بزند.» به قول مفسرین سیاسی، این پروژه که راه جدید تجارتی را از حوزه بحیره خزر گرفته تا آسیای میانه و هند میگذراند، حیثیت تجارتی «راه ابریشم» را در قرن ۲۱ پیدا میکند. منطقه بحیره خزر از راهای بحری دور افتاده است، لذا نفت و گاز این منطقه باید از طریق پاییلاین به بحیره سیاه، بحیره مدیترانه و یا بحر هند انتقال یابد، پیش از آنکه در تانکر ها پمپ شود.

چنانیکه مقامات وزارت انرژی امریکا محاسبه کرده اند در پنج کشور ساحلی بحیره خزر یعنی ایران، آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان ذخایر قابل استخراج نفت به بیشتر از ۳،۵ میلیارد تن تثبیت گردیده و احتمال می رود که ۳۱،۵ میلیارد تن ذخایر جدید نیز کشف گردد (۲۴). همچنین مجموعه ذخایر گاز این حوزه حدود ۸۴۹۰ میلیارد

^۱ شامل کشور های ترکمنستان، ازبکستان، تاجکستان، قزاقستان و قرغزستان میباشد.

^۲ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۲۳ فیبروری ۲۰۰۵

متر مکعب ارزیابی شده است (۲۹). از جمع کشور های آسیای میانه تنها ترکمنستان تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی مثلاً در سال ۱۹۹۰، تا ۹۰ میلیارد مترمکعب گاز استخراج کرده که ۱۴ درصد گاز استخراج شده فدراسیون روسیه را در بر میگیرد. در اثر کشیدگی هایکه بین فدراسیون روسیه و ترکمنستان رخ داد، فدراسیون روسیه ظرفیت صدور گاز ترکمنستان را از طریق پایپلاین روسی محدود کرد. در نتیجه استخراج گاز ترکمنستان به ۳۰ میلیارد متر مکعب در سال پائین آمد. امکان ازدیاد مقدار استخراج گاز موجود است اما بازار فروش آن از دسترس هنوز دور است» (۲)، زیرا این بازار ها مثلاً در نیم قاره هند قرار دارند. بنا برین منابع انرژی ساحه بحیره خزر زمانی میتواند به حیث بدیل جدی در مقابل منابع انرژی ساحه خلیج فارس خودش را تثبیت نماید که علاوه بر دو مسیر ممکن که تحت نفوذ فدراسیون روسیه و ایران قرار دارند، یک مسیر دیگر برای حمل و نقل نفت و گاز که مستقیماً زیر کنترل و نظارت امریکا باشد، بوجود آید. به این ترتیب پروژه پایپلاین افغانستان اهمیت کلیدی پیدا میکند. زیرا مسیر افغانستان برای امریکا این را ممکن میگرداند که نفوذ روسیه و ایران را به عقب زده و تلاش اتحاد ممکن جیوپولیتیکی این دو دولت را که سلطه جویی جهانی امریکا را متضرر میسازد از همان آغاز بی فرجام سازد. انتقال نفت و گاز حوزه بحیره خزر به بازار های جهان از سه سمت مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است:

۱ - به سمت جنوب

درینصورت پایپلاین باید از طریق افغانستان و پاکستان و یا از طریق ایران به بحر هند کشیده شود ولی انتقال نفت و گاز از راه ایران برای امریکا هنوز ناممکن است. گرچه نیازف رئیس جمهور ترکمنستان آقای الکساندر هیگ یکی از مشاورین امنیتی سابق دولت امریکا را در رابطه با تمديد پایپلاین به کار مقرر کرد تا به وسیله او اعمار پایپلاین گاز را از طریق ایران از ارباب واشنگتن مسئلت کند، ولی این اقدام به جایی نرسید.

۲ - به سمت غرب

در سال ۱۹۹۸ دولت امریکا بعد از نا امیدی از پروژه پایپلاین افغانستان، در فکر اعمار پایپلاین به سمت غرب گردید که از بحیره خزر میداء گرفته از طریق آذربایجان و گرجستان به بندر جیهان در ترکیه میرسید. ولی به علت منازعات کرد ها با ترکها، مصارف گزاف و تأمین ضروری امنیت توسط قوتهای نظامی، باعث دعوتهایی در شرکت های نفتی شده و ره به جایی نبرد (3، 4). مصرف این پروژه ۳ میلیارد دالر سنجش شده که روزانه یک ملیون بیرل نفت را انتقال میدهد (4). یک دلیلی که اعمار این پایپلاین را پر مصرف میسازد اینست که پایپلاین باید به طول صد ها کیلو متر در عمق بحیره خزر کشیده شود. علاوه تا باید پایپلاین از بخشی از کوهستانات قفقاز و کوهستانات شرقی ترکیه بگذرد (5). به باور مفسرین سیاسی پایپلاین «باکو- نیفلیسی - جیهان» که در جولای ۲۰۰۶ به انتقال نفت آذربایجان به بحیره مدیترانه آغاز کرد، بیشتر یک پروژه سیاسی است تا یک پروژه اقتصادی. زیرا ظرفیت انتقالی این پایپلاین بیشتر از منابع نفت آذربایجان بوده و منابع نفتی آسیای میانه هنوز به آن پیوند نخورده اند.

با تمديد پایپلینی که روسها قبلاً برای گازرسانی به اروپای غربی احداث کردند، پلان امریکائیه را برای اعمار پایپلاین جانب غرب نقش بر آب ساخت. از جانب دیگر با اعمار پایپلاین جدید گاز از روسیه تا آلمان از طریق بحیره بالتیک که قرارداد آن در اخیر سال ۲۰۰۵ بین روسیه و آلمان امضاء گردید که تا چهار سال دیگر تکمیل میگردد و مناطق وسیعی را در اروپای غربی گاز میدهد، ضربت دیگری بر اهمیت پلان امریکائیه وارد آمد. روسیه در زمستان ۲۰۰۵ جریان گاز را بالای اوکراین نسبت عدم پرداخت ذمت آنکشور قطع کرد. این مسئله کشور های اروپای شرقی و جنوبی را که به خرید گاز از روسیه وابسته اند، تکان داده و بدان واداشت تا با اقداماتی درجه وابستگی شان را از روسیه تقلیل دهند. بنابراین شرکت های انرژی هنگری، رومانی، بلغاریا و ترکیه تحت رهبری یک شرکت بزرگ انرژی اتریشی (او ام فی) پروژه را طرح کردند که بر اساس آن پایپلینی به طول سه هزار کیلو متر از طریق ایران و ترکیه تا اروپا کشانیده شود که گاز مناطق بحیره خزر و ایران را به اروپا برساند. کار این پایپلاین که نابوکو نام دارد تا ۲۰۱۱ باید تکمیل شود. ولی امریکا به طراحان این پروژه هوشدار داد که آنکشور میخواهد ایران را تحریم اقتصادی کند و به این صورت دست رقبای خویش را درین معامله کوتاه کرد. همچنین روسیه آرام ننشسته با حکومت هنگری طرحی را ارائه نمود که به اساس آن پایپلینی را از بحیره سیاه تا هنگری میکشد که به برکت گاز حوزه بحیره خزر، هنگری به حیث مرکز گازرسانی برای جمیع کشورهای اروپای شرقی و جنوبی توسعه میابد. بدینوسیله روسیه میتواند دست کشور های غربی را در معاملات گاز در مناطق وسیع اروپا قطع نماید.

۳ - به سمت شرق جانب چین

این مسیر بسیار طولانیست که زیان اقتصادی و سیاسی عظیمی را در قبال دارد و به همین دلایل بیشتر مورد مطالعه قرار نگرفت.

بنابراین یگانه راه معقول و ممکن که باقی میماند، مسیر افغانستان است. در مقایسه با پایپلاین مسیر باکو تا مدیترانه، مسیر افغانستان کوتاه تر و کم مصرفتر و منفعت آور تر است (4، 5). گذشته از این مسیر پایپلاین در داخل افغانستان سهولت های عظیم اقتصادی و جغرافیایی دارد. زیرا این مسیر از طریق افغانستان نه تنها کوتاه است، بلکه بخش های وسیع آن از مناطق هموار و دشت های هرات، فراه، نیمروز، هلمند و قندهار میگذرد که کار حفاری لوله ها را ساده و اقتصادیتر میگرداند. علاوه بر شاهره هرات - قندهار تقریباً به موازات پایپلاین قرار دارد که مسئله مراقبت و تأمین امنیت آنرا آسانتر میسازد. بناً از نظر اقتصادی اعمار پایپلاین از طریق افغانستان معقولترین مسیر ممکن است (5). گذشته از این خوبیهها، از طریق افغانستان نفت و گاز به بازار های سیری نا پذیر آسیا که به سرعت در حال رشد اقتصادی و بشری هستند، میرسد. ازینکه ضرورت انرژی کشور های آسیایی تا سال ۲۰۱۰ تقریباً دو برابر میگردد، این مسئله یک بار دیگر اهمیت جیوپولیتیک و ستراتیژیک و اهمیت مسیر افغانستان را در رابطه با تمدید پایپلاین بالا میبرد.

پسمنظر پروژه پایپلاین افغانستان

این پایپلاین از طریق کنسرسیوم چندین ملیتی زیر نظر امریکا به همکاری عربستان سعودی برنامه ریزی شده بود که در قدم اول گاز ترکمنستان را به پاکستان انتقال دهد. درین رابطه مفردات ذیل در خور اهمیت اند:

● در سال ۱۹۹۱ آقای کارلوس بولغیرونی^۵ مالک شرکت نفت و گاز ارژنتائینی بریداس^۶ با طالبان داخل تماس شده و کمک های خویش را پیش کشید. در همین سال شرکت بریداس حق امتیاز دو ساحه بزرگ گاز خیز کیمیر و یاشلار ترکمنستان را خریده و در نظر داشت تا پایپلینی را به طول ۱۴۰۸ کیلو متر از منطقه یاشلار ترکمنستان تا منطقه سوی بلوچستان از طریق افغانستان بکشد و پس از این پایپلاین را از طریق ملتان تا دهلی جدید تمدید نماید. شرکت بریداس پیشنهاد کرد که کشور ها و مؤسسات ذیربط میتوانند هم گاز خود را از طریق این پایپلاین صادر نمایند. شرکت بریداس درین زمینه با نیازوف رئیس جمهور ترکمنستان، احزاب جنگ افروز اسلامی افغانستان، طالبان و پاکستان مذاکره کرد. بعد ازین مذاکرات که نتایج آن برای شرکت بریداس مثبت بود، این شرکت با عده از شرکت های نفتی منجمه با شرکت یونوکال^۷ که دوازدهمین شرکت بزرگ نفتی امریکانیست و در کشور های آسیایی تجارب فراوان دارد و از سال ۱۹۷۶ بدینسو در پاکستان کار میکند، تماس گرفت. شرکت یونوکال با ابراز علاقه یاد آوری کرد که در نظر دارد گاز منطقه دولت آباد ترکمنستان را استخراج کرده و از طریق این پایپلاین صادر نماید. درین رابطه نیازوف بر خود میباید که توانسته است پای یک شرکت بزرگ امریکائی و حکومت کلینتن را در امور پیشرفت و توسعه ترکمنستان بکشاند.

● در ۱۶ مارچ ۱۹۹۵ قرارداد پروژه سنت گاز^۸ یعنی «کنسرسیوم پایپلاین گاز آسیای میانه» اعمار پایپلاین گاز بین صفر مراد نیازوف رئیس جمهور ترکمنستان و بی نظیر بوتهو صدر اعظم پاکستان در اسلام آباد به امضا رسید. در شرکت سنت گاز شرکت های ذیل در اول چنین سهم بودند: یونوکال ۷۰ در صد، دلتا آیل عربستان سعودی ۱۵ در صد، شرکت گاز پروم روسی ۱۰ در صد، شرکت دولتی ترکمنموزگاز ترکمنستان ۵ در صد. پس ازین در جون ۱۹۹۸ سهم یونوکال و دلتا آیل به ۸۵ در صد رسید. «شرکت یونوکال اعضای دولت امریکا را به کار میگرداند تا به مقاصد خود دست یابد. مثلاً در رابطه با پروژه پایپلاین افغانستان یونوکال علاوه از زبگنیف برژنسکی مشاور امنیتی کارتر، آقای روبرت اوکلی^۹ سفیر سابق امریکا در پاکستان را به کار درین شرکت مقرر کرده بود. اوکلی در دهه ۱۹۸۰ در جنگ افغانستان به رهبران تنظیم های اسلامی کمک های مالی و نظامی کرده بود. اوکلی به نوبه خود عده دیگر از مأمورین عالیرتبه دولت امریکا را در شرکت یونوکال به کار گماشت منجمه گوئیر، بوردمن، خلیلزاد و اولکوت که متخصص آسیای میانه میباشند. بدین ترتیب شرکت یونوکال دست درازی در زیر قبای سیاسی حکومت امریکا دارد» (6).

● در اپریل ۱۹۹۵ پیش از اینکه طالبان کابل را بگیرند و بعنوان یک دولت شروع به کار کنند، وزارت خارجه امریکا با همکاری شورای امنیت ملی و سازمان سی ای ای آن کشور به گونه مشترک گروهی پدید آوردند که در

⁵ Carlos Bulgheroni

⁶ Bidas

⁷ Unocal: United Oil of California

⁸ Cent Gas - Consortium: Central Asia Gas Pipeline Ltd.

⁹ Robert Oakley

زمینه موجودی منابع نفت و گاز بحیره خزر مطالعاتی را انجام دهد. در همین ماه مذاکرات مقدماتی یونوکال با ترکمنها آغاز شد.

● در ۲۱ اکتوبر ۱۹۹۵ در اثر فشار و فعالیت امریکا بالاخره قرارداد اعمار پایپلاین گاز از دولت آباد ترکمنستان تا ملتان پاکستان از طریق افغانستان بین شرکت یونوکال و دلنا آیل و نیازوف رئیس جمهور ترکمنستان به امضاء رسید (نگارنده: بدون آنکه از افغانستان کسی چیزی پرسیده باشد).

● در اگست ۱۹۹۶ مارتی میلر^{۱۰} معاون شرکت یونوکال تأسیس شرکت سنت گاز را به حیث سنگ بنای معاملات نفتی آسیای میانه جشن گرفت. او در رابطه با استخراج گاز منطقه دولت آباد ترکمنستان و صدور آن به پاکستان و هند گفت: «هیچ پروژه دیگری نمیتواند تا این حد چنین مقدار عظیم گاز را با چنین قیمت نازل به بازار عرضه کند» (3). چنانیکه در بالا تذکر رفت، ترکمنستان صاحب ۷,۵ بیلیارد متر مکعب گاز میباشد که تقریباً نیم این ذخایر در منطقه دولت آباد - دونمیز قرار دارد.

● در سال ۱۹۹۶ احزاب جنگ افروز به اصطلاح اسلامی افغانستان پیمانی را با شرکت نفتی یونوکال امضاء کردند که به اساس آن امنیت مسیر پایپلاین را در افغانستان تأمین مینمایند (4).

● در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ حکومت ربانی و مسعود از کابل به پنجشیر و بدخشان فرار کرد و طالبان بر کابل مسلط گردیدند. درین رابطه معاون شرکت یونوکال، کرسنت تاگرد^{۱۱} علناً اظهار داشت که شرکت او طالبان را کمک میکند و پیشرفت طالبان را مثبت خوانده، اظهار رضایت کرده گفت که این «انکشاف مثبت» اوضاع بالای پروژه پایپلاین افغانستان تأثیرات خوب میگذارد (7). حتی امکان به رسمیت شناختن حکومت طالبان از جانب امریکا میسر شده است (3، 8). او علاوه کرد که اگر جنگسالاران افغانستان بصورت مشترک امنیت پایپلاین را بگیرند، شرکت یونوکال برای ایشان به عنوان مکافات پول میدهد (5). همچنین سخنگوی وزارت خارجه امریکا اعلام کرد که: «امریکا در مشی طالبان مبنی بر اعمال احکام اسلامی کدام نقطه زننده نمیبیند. او علاوه کرد که طالبان ضد تجدد اند ولی نه ضد کشور های غربی.»

● طالبان در سال ۱۹۹۶ کابل را گرفتند. ده روز بعد از آن خلیل زاد در «واشنگتن پست» مقاله نوشت که در آن مزایای ستراتیژیک و اقتصادی پروژه پایپلاین افغانستان را در رابطه با حکومت طالبان توضیح داده بود (4).

● در نوامبر ۱۹۹۶ شرکت بریداس اعلان کرد که مؤافقتنامه را با طالبان و دوستم در مورد اعمار پایپلاین به امضاء رسانیده که برهان الدین ربانی نیز از آن پشتیبانی کرده است. این مسئله شرکت یونوکال و حکومت پاکستان را ظاهراً چنان وارخطا کرد که سکرتر وزارت امور خارجه پاکستان فوراً خود را در قندهار نزد ملا عمر رسانیده و کوشش نمود تا او را به طرفداری از طرح پروژه یونوکال بکشاند که موفق نگردید. شرکت بریداس برای طالبان سالانه مبلغ ۱۰۰ میلیون دالر از بابت ترانزیت گاز وعده داده بود. طالبان علاوه برین خواستار پروژه های سرک سازی، آبرسانی، برقرسانی و شبکه تلفون شده بودند که بریداس آنرا قبول کرده بود.

● در جریان سال ۱۹۹۶ شرکت بریداس در مراجع حقوقی بین المللی بالای شرکت یونوکال عارض شده و مبلغ ۱۵ میلیارد دالر از بابت سرقت طرح پروژه پایپلاین افغانستان که توسط شرکت یونوکال صورت گرفته، مطالبه کرد. همچنان شرکت بریداس بالای دولت ترکمنستان بخاطر تحریم مناطق گاز خیز یشلار و کیمیر اقامه دعوا کرد. درین رابطه حکومت کلینتن به سفارش شرکت یونوکال مداخله کرده و بینظیر بوتهو صدراعظم پاکستان را به دلیل آنکه از طرح شرکت بریداس پشتیبانی کرده است، ادب کرد. یکی از عوامل سقوط بینظیر بوتهو همین اشتباهش بود. متعاقب آن آقای روبین رافل معاون وزیر خارجه امریکا در جریان دو سفرش در سال ۱۹۹۶ در پاکستان و افغانستان از پروژه پایپلاین شرکت نفتی یونوکال و از طالبان پشتیبانی کرد (5). پشتیبانی سی آی ای از طالبان باعث سلب مزید اعتماد روسیه و ایران از امریکا در قضیه افغانستان گردید.

● در سال ۱۹۹۶ بعد از سقوط بینظیر بوتهو صدراعظم پاکستان، حکومت نواز شریف، نظامیان و سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (آی اس آی^{۱۲}) از یونوکال پشتیبانی کرده و این شرکت را زیر فشار گرفتند که هر چه زودتر کار اعمار پایپلاین را آغاز نماید تا بدینوسیله تلاش قانونیت بخشیدن به حکومت طالبان به پیش رود» (5).

● در ماه می ۱۹۹۷ ترکمنستان، پاکستان و یونوکال قراردادی را در عشق آباد امضاء کردند که بر مبنای آن یونوکال مکلف گردید مصارف پروژه پایپلاین را بررسی کرده و تا دسامبر ۱۹۹۷ صورت حساب مصارف پروژه را آماده نموده و کار اعمار پایپلاین را در شروع ۱۹۹۸ آغاز نماید (5). آی اس آی پاکستان به حکومت ترکمنستان و امریکا اطلاع داد که عنقریب طالبان مزار شریف را میگیرند. اما نه تنها که طالبان به این کار موفق نشدند، بلکه نیرو های شمال، طالبان را بعد از دو هفته ازین شهر به عقب زدند و آتش جنگ در نقاط مختلف مملکت دوباره زبانه کشید. به این ترتیب بار دیگر پیشگویی های آی اس آی پاکستان غلط برآمد و امریکائها را به منجلابی از مشکلات

Marty Miller¹⁰

Christ Taggart¹¹

ISI: Inter Services Intelligence¹²

انداخت. گذشته ازین، شرکت یونوکال از درک تأمین در تمویل پروژه چنان دچار مشکل شد که زیر فشار آن ضرب الاجل قبلی در یک قرارداد جدید با ترکمنستان و پاکستان در دسامبر ۱۹۹۸ تمدید گردید.

● در جولای ۱۹۹۷ دولت امریکا بصورت غیر مترقبه اعلان کرد که، اگر پایپلاین گاز ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه کشیده شود، مانعی ندارد ولی این به معنی رفع تحریم ایران نیست. این اعلامیه بازار پروژه پایپلاین افغانستان را از گرمی انداخت.

● در ۲۵ اکتوبر ۱۹۹۷ یونوکال اعلان کرد که با دخول شرکت های نفتی جاپان^{۱۳} (سهم انپکس ۶،۵ در صد وایتوشو ۶،۵ در صد)، کوریای جنوبی^{۱۴} (سهم هیوندی ۵ در صد) و پاکستان^{۱۵} (سهم کریسنت گروپ ۳،۵ در صد) «کنسرسیوم پایپلاین گاز آسیای میانه» وسیعتر و قویتر شده است.

● در نوامبر ۱۹۹۷ قرارداد پروژه پایپلاین سنت گاز در شهر عشق آباد ترکمنستان با یونوکال امضاء شد. در همین ماه سال ۱۹۹۷ شرکت یونوکال یک هیأت طالبان را به امریکا دعوت کرده بدین ترتیب مناسبات طالبان با امریکا صمیمانه استحکام میافت. در عین زمان شرکت بریداس یک هیأت طالبان را به ارژنتاین دعوت کرد. علاوه برین شرکت بریداس در همین سال قوت بیشتر گرفت، زیرا اطاق تجارت بین المللی در یک فیصله مؤقتی تصویب کرد که دولت ترکمنستان مکلف است که صدور نفت را از حوزه کیمیر برای شرکت بریداس اجازه دهد. اما نیازوف رئیس جمهور ترکمنستان این فیصله را نا دیده انگاشت. با آنهم شرکت بریداس موفق گردید با دوازده نفر از ملا های طالب قرارداد را فورملندی کنند.

● در دسامبر ۱۹۹۷ شرکت یونوکال در پوهنتون اورناها^{۱۶} در ایالت نبرسکا در امریکا، مرکزی را برای تعلیمات و تربیت مسلکی برای اعمار پایپلاین افتتاح کرد که در آن ۱۳۷ افغان به آموزش آغاز کردند (7). در همین ماه خلیل زاد به جلسه در تکساس دعوت شد که در آن نمایندگان طالبان نیز حضور داشتند (یک).

● در سال ۱۹۹۷ زلمی خلیل زاد در مذاکرات بین طالبان و یونوکال اشتراک کرد تا مؤافقتنامه را که در سال ۱۹۹۵ بین طالبان و شرکت نفتی یونوکال امضاء شده بود به منصفه اجراء در آورد (4). چنانکه ثابت گردیده در مذاکرات روی پروژه پایپلاین افغانستان، حامد کرزی نیز به سفارش و نمایندگی شرکت یونوکال اشتراک داشته است (9). خلیل زاد برای شرکت های نفتی تحقیقاتی را در مورد مضار و مفاد پروژه پایپلاین افغانستان انجام داده بود. به همین دلیل بود که فقط ۹ روز بعد از آنکه دولت انتقالی کرزی توسط امریکا نصب گردید، خلیل زاد که مشاور شرکت نفتی یونوکال بود، به حیث نماینده خاص بوش در کابل مقرر گردید (10).

● در سال ۱۹۹۷ کنسرسیوم اعلان کرد که کار پایپلاین آغاز گردیده. مضاف بر این، شرکت نفتی یونوکال برنامه ریزی کرده بود که به موازات پایپلاین گاز یک پایپلاین برای انتقال نفت بکشد. در برابر این برنامه روسیه و ایران اعتراض کردند. دولت طالبان نیز گاهگاهی با این پروژه بخاطر آن مخالفت میکرد که با آغاز کار پایپلاین باید دولت طالبان از جانب امریکا و کشور های غربی به رسمیت شناخته شود که این خواهش صرف از طرف عربستان سعودی و امارات متحده عربی پذیرفته شد (14).

● در جنوری ۱۹۹۸ ترکمنستان، پاکستان و طالبان قرارداد تمدید پایپلاین را امضاء کردند.

● در سال ۱۹۹۸ خلیل زاد در «واشنگتن پست» اتهام تروریست بودن طالبان را رد کرده نوشت که: «طالبان به آن شیوه ای که ایرانیها با بنیادگرائی اسلامی احساسات ضد امریکائی را تحریک میکنند، مبادرت نمی ورزند» (10). به قول مفسرین سیاسی خلیل زاد در رابطه با جنگ افغانستان و منابع مواد خام نقش عمده ایفا کرده است.

● در اگست ۱۹۹۸ امریکا قرارگاه بن لادن را در افغانستان بمباران کرد که در نتیجه یونوکال مجبور گردید کارمندان خود را از قندهار و پاکستان فرا خواند.

● در سپتامبر ۱۹۹۸ عده از مدافعین صیانت از محیط زیست به شخص مدعی العموم ایالت کالیفورنیا عارض شدند که شرکت یونوکال جنایاتی را در حق بشریت و محیط زیست مرتکب شده و روابط نزدیکی با طالبان دارد. صدای این اعتراضات زمانی بیشتر بالا گرفت که جنبش زنان امریکا نیز طالبان را به خاطر بد رفتاری با زنان محکوم کرد.

● در هشتم دسامبر ۱۹۹۸ شرکت یونوکال از برنامه پایپلاین، بخاطر موجودیت تعلیمگاههای تروریستان در افغانستان، تا زمان استقرار یک دولتیکه به رسمیت شناخته شده باشد، ظاهراً دست کشید و از «کنسرسیوم پایپلاین گاز آسیای میانه» هم خارج گردید. ولی در خفاء یونوکال با طالبان پیوسته در تماس بود (5). رهبری کنسرسیوم بعد ازین به عهده دلنا آیل عربستان سعودی افتاد.

¹³ INPEX: Indonesia Petroleum, Ltd. ; ITOCHU Oil Exploration Co., Ltd. (CIECO)

¹⁴ Hyundai Engineering & Construction Co., Ltd.

¹⁵ The Crescent Group

¹⁶ Orna

- در سال ۱۹۹۹ شرکت یونوکال با کار مقدماتی پایپلاین آغاز کرد، زمانیکه طالبان در سال ۱۹۹۸ اعلان کردند که «د تیلو ملی مؤسسه» را که قبلاً روسها از بین برده بودند، دوباره احیاء میکنند.
- در اپریل ۱۹۹۹ مذاکرات در مورد اعمار پایپلاین به درخواست دولت ترکمنستان بین این کشور، افغانستان و پاکستان دوباره آغاز گردید.
- در ۲۵ اکتوبر ۱۹۹۹ قراردادی بین ترکمنستان و یونوکال و دلنا اویل عربستان سعودی برای کشیدن لوله گاز از ترکمنستان به پاکستان از راه افغانستان به امضاء رسید. این قرارداد پس از کشمکش بود که در میان غولهای نفتی یونیکال و بریداس بر سر چاه های نفتی رخ داده بود» (یک).
- در ۱۴ نوامبر ۱۹۹۹ ملل متحد بالای افغانستان بخاطر اسامه بن لادن تعزیرات اقتصادی وضع کرد و دولت امریکا قبل ازین سرمایه گذاری، سفر و اقامت اتباع خود را به افغانستان ممنوع کرده بود.
- در تابستان سال ۲۰۰۰ یکی از سرمایه داران بزرگ امریکا جیمز ریچی همراه با قوماندان عبدالحق و پیتر تامسون که در زمان بوش اول سفیر امریکا در نزد مجاهدین بود، به تاجکستان رفته و با احمد شاه مسعود در مورد پروژه پایپلاین افغانستان ملاقات نمود (یک). «احمد شاه مسعود غرض رسیدن به هدف، در هر زمانی و با هرکسی قرارداد میبست. ازینرو وی با سازمانهای جاسوسی کشور های مختلف در ارتباط بود» (دو).
- در اگست ۲۰۰۱ آقای جان کالیکی^{۱۷} که در حکومت کلینتون در امور انرژی و تجارت کشور های آسیای میانه به حیث کوردیناتور کار میکرد، از حکومت بوش تقاضاء کرد تا در خصوص منابع نفت و گاز آسیای میانه تدابیری اتخاذ نماید.
- در هشتم مارچ ۲۰۰۲ کرزی با صفر مراد نیازوف در عشق آباد ملاقات کرده و موافقت کردند که در مورد اعمار پایپلاین با پاکستان مذاکره نمایند. فدراسیون روسیه از صحبت نیازوف و کرزی از قیل مطلع بود چنانچه مذاکرات بین روسیه، ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان در این مورد جریان داشت تا یک ائتلاف انرژی بین این کشور ها بوجود آید. این موافقت در اول مارچ ۲۰۰۲ به امضاء رسید. درین مذاکرات پوتین رئیس جمهور روسیه اعلان کرد که این چهار کشور چنان یک شبکه بزرگ گاز رسانی را بوجود میاورند که نظیر آنرا تا حال جهان بخود ندیده باشد. نظربایف رئیس جمهور قزاقستان اذعان کرد که این چهار کشور که بیشتر از ۴۰ درصد منابع جهان را صاحب اند میتوانند نه تنها بالای اقتصاد اروپا بلکه بالای اقتصاد همه جهان اعمال نفوذ کنند (11).
- در ۳۰ می ۲۰۰۲ آقای کرزی فقط ده روز قبل از تشکیل لویه جرگه اضطراری سفری به اسلام آباد داشت که در خلال آن قراردادی را با پاکستان و ترکمنستان در خصوص پروژه پایپلاین امضاء نمود (یک).
- در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۲ رؤسای جمهور ترکمنستان، افغانستان و پاکستان قرارداد اعمار پایپلاین را امضاء کردند که به اساس آن ۸ درصد از عواید پایپلاین به افغانستان پرداخته میشود (۲۵).
- در فیروری ۲۰۰۵ حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان در سفر سه روزه اش به هند بار دیگر موضوع انتقال خط لوله گاز ترکمنستان به هند را که از مسیر افغانستان و پاکستان میگذرد، با مقامات هندی در میان گذاشت^{۱۸}.

مشخصات تخنیکی پایپلاین

در رابطه با پروژه پایپلاین افغانستان قبلاً کمیته به وجود آمده بنام تی آی پی «تاپ» که مخفف ترکمنستان، افغانستان و پاکستان میباشد. این کمیته بار ها جلسه نموده و به موافقت هائی رسیده است. تا اپریل ۲۰۰۵ این کمیته نه بار جلسه کرده است^{۱۹}. کار سروی و نقشه برداری این پروژه توسط یک کمپنی انگلیسی بنام پیسپین از دو سال به اینطرف تکمیل و مسیر انتقال آن در روی نقشه تثبیت شده است. تأثیرات زلزله به اساس نقشه هائیکه ایران در مورد طبقه بندی مناطق زلزله خیز درین ناحیه دارد، مطالعه شده است. نقاط نصب ایستیشن های کمپرسور هم تثبیت شده اند. این پایپلاین از ولایات هرات، فراه، نیمروز، هلمند و قندهار گذشته و بالاخره به بندر گوادر به بلوچستان میرسد (نقشه ۱). پایپلاین که قطر آن ۴۸ اینچ است فشار ۹۰ بار را تحمل نموده، به عمق ۱۱۰ سانتی متر در زمین دفن میگردد، فلز آن درجه اعلی بوده و ضخامت جدار پایپلاین اعظمی است. ولندکاری آن توسط ماشین صورت گرفته، جدار خارجی پایپلاین در برابر رطوبت به طریقه برقی کاتود حفاظت میشود.

طول پایپلاین گاز از دولت آباد ترکمنستان تا بندر گوادر پاکستان ۱۲۷۱ کیلومتر (3) است که از حوزه گاز خیز دولت آباد تا سرحد افغانستان ۱۶۹ کیلومتر این پایپلاین توسط ترکمنستان آباد میگردد. حدود ۹۱۷ کیلو متر آن از داخل افغانستان تا منطقه ملتان پاکستان میرسد و در آنجا با پایپلاین موجود این کشور وصل میشود. ظرفیت سالانه این پایپلاین به ۲۰ میلیارد مکعب گاز تخمین گردیده (۲۷).

Jan Kaliki¹⁷

¹⁸ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۲۶ فیروری ۲۰۰۵

¹⁹ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۱۶ اپریل ۲۰۰۵

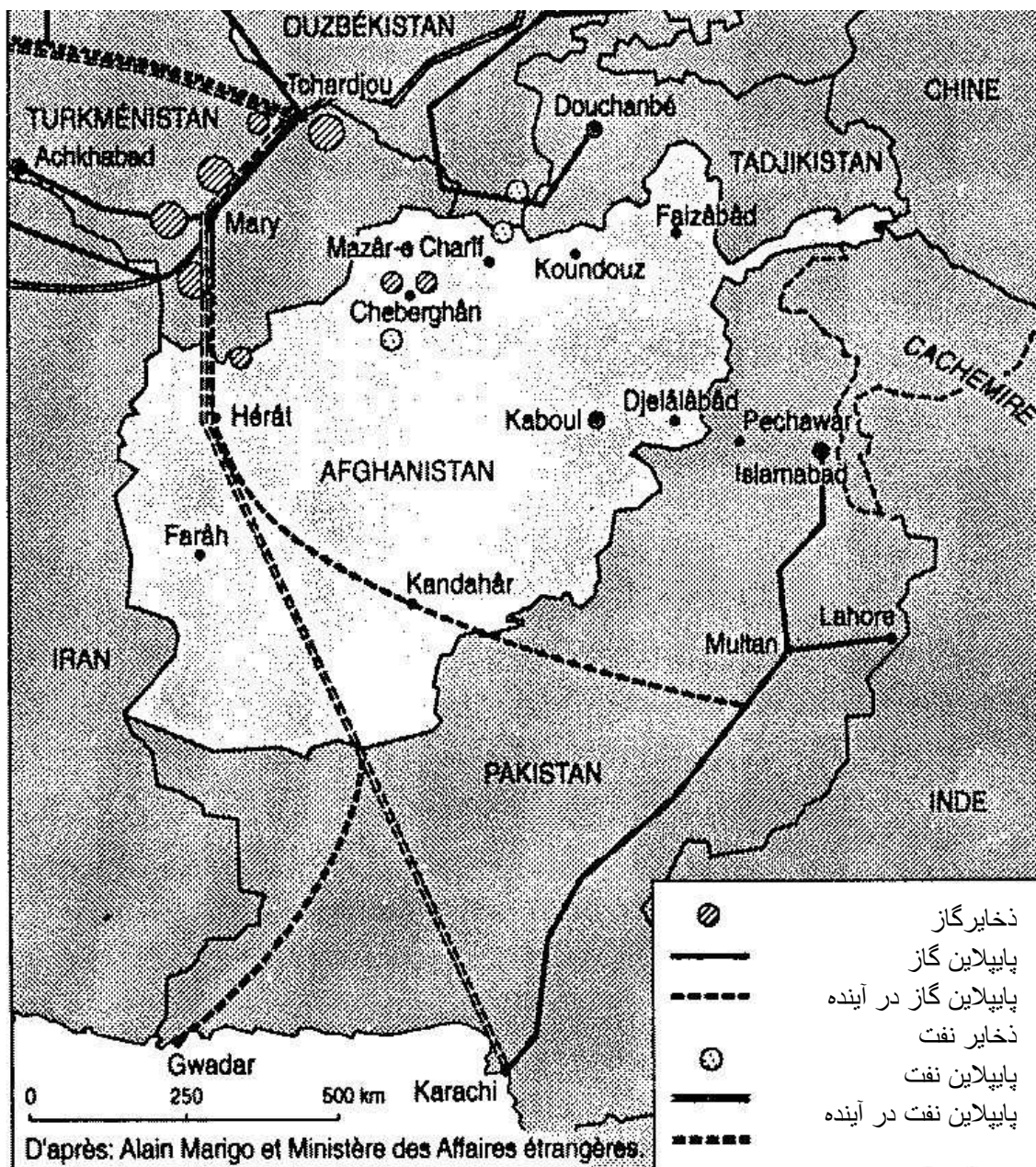
همچنین در نظر است که این پایپلاین با مصرف ۶۰۰ میلیون دلار تا هندوستان تمدید گردد (10). هزینه احداث ۱۶۰۰ کیلومتری پایپلاین به ۳،۳ میلیارد دلار تخمین زده شده که کار اعمار آن در افغانستان ۵ تا ۷ سال دوام خواهد کرد و زمینه کار برای ۳،۰۰۰ نفر مهیا خواهد گشت و سالانه ۳۵ میلیون دلار از درک حق العبور عاید افغانستان خواهد کرد^{۲۰}. (نگارنده: ازینکه متن قرارداد پروژه تا حال افشاء نشده است، حق ترانزیت گاز از افغانستان بین ۵۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار سالانه حدس زده شده که این خود به بحث جداگانه احتیاج دارد. مثلاً پاکستان از بابت ترانزیت پایپلینی که از طریق ایران و پاکستان به هند پلان شده سالانه ۶۰۰ میلیون دلار^{۲۱} دریافت خواهد کرد و این در حالیست که طول پایپلاین در خاک پاکستان کوتاه تر از طول پایپلاین در خاک افغانستان است. علاوه برین تجارب سائر کشور ها نشان میدهد که در مقابل هر دالریکه در اعمار پایپلاین مصرف میشود دو دلار دیگر مصارف فرعی برای پمپ استیشن ها، سرکسازی و خانه سازی به مصرف میرسد. در این خانه ها کارگران و کارمندان پروژه همچو پایپلاین ها زندگی میکنند).

تنها از حوزه گازخیز دولت آباد ترکمنستان برای ۳۰ سال، سالانه ۱۵ تا ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز از طریق پایپلاین افغانستان صادر شده میتواند و حکومت ترکمنستان تحویلدهی ۷۰۸ میلیارد متر مکعب گاز را تضمین کرده است (3). این مقدار گاز شامل آن مقدار گازی نیست که ترکمنستان از طریق پایپلاین آسیای میانه بفروش میرساند. علاوه بر پایپلاین گاز، شرکت یونوکال اعمار یک پایپلاین نفت را به مصرف ۳،۳ میلیارد دلار به طول ۱۶۷۳ کیلومتر و ظرفیت روزانه یک میلیون بیرل نفت از منطقه نفت خیز چهار جوی ترکمنستان از طریق افغانستان تا بندر گوادر بلوچستان هم پلان کرده است که این پروژه بنام «پروژه پایپلاین نفت آسیای میانه»^{۲۲} یاد میگردد (۲۷، 3، 5). قرار است که از طریق پایپلاین های موجود نفت که از زمان اتحاد شوروی سابق به جا مانده، نفت مناطق زورگوت و اومسک سایبرییا به چمکننت قزاقستان و بخارا در ازبکستان انتقال یابد و از آنجا به پایپلاین نفت آسیای میانه پیوند بخورد. همچنین پلان شده است که سرک و خط آهن و یک بندرگاه نفتی برای بارگیری در بندر گوادر اعمار شود تا گاز مایع را برای بارگیری آماده کند (11). بانک جهانی و بانک انکشاف آسیائی قبلاً آمادگی خود را برای تمویل پروژه پایپلاین افغانستان نشان داده اند.

²⁰ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۱۶ اپریل ۲۰۰۵

²¹ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۲۱ فیوروری ۲۰۰۵

²² Central Asian Oil Pipeline Project



نقشه ۱: مسیر پایپلاین نفت و گاز آسیای میانه از طریق افغانستان (۲۸).

عوامل مؤثر در قضیه

ریچارد نکسن رئیس جمهور سابق امریکا در سال ۱۹۷۱ گفته بود که امریکا تا ده سال دیگر از ناحیه انرژی به خود متکی میشود. در سال ۱۹۷۹ جیمی کارتر گفته بود که واردات نفت امریکا بزودی و سال به سال کاهش میابد. ولی بر عکس، واردات نفت امریکا سال به سال افزایش یافت چنانکه وزارت انرژی امریکا اذعان کرده که واردات نفت در امریکا از ۲،۴ میلیارد بیبرل در سال ۱۹۷۹ به ۳،۷ میلیارد بیبرل در سال ۲۰۰۴ ارتقاء یافته است. در سال ۱۹۹۵ امریکا ۴۴،۵ درصد نفت مورد ضرورت خود را وارد میکرد در حالیکه امروز ۵۸ درصد نفت طرف ضرورت خود را از خارج وارد میکند (۲۶). تا سال ۲۰۲۰ ضرورت نفت امریکا به ۱۷ میلیون بیبرل در روز بالا میرود (۱۲) به همین دلیل است که امریکا میخواهد حضور نظامی خود را در افغانستان تقویت کند تا از منافع خود در منطقه، مخصوصاً در آسیای میانه دفاع نماید.

چنانیکه در بخش دوم این نوشته آمد، دومین ذخایر بزرگ نفت جهان در قزاقستان قرار دارد که مقدار آن بین ۲۳ تا ۳۵ میلیارد تن تخمین زده میشود (۲۷، ۱۳). امریکا تلاش دارد که بخش بیشتر این ذخایر را در چنگ خود آرد. ازینرو امریکا برای انتقال این ثروت عظیم در سال ۱۹۹۸ پلان تمديد پایپلینی را برای صدور نفت از طریق روسیه، آذربایجان و گورجستان تا بحیره سیاه به انجام رسانید که روزانه ۱۰۰ هزار بیبرل نفت را انتقال میدهد.

فدراسیون روسیه در مقابله با امریکا، در سال ۲۰۰۳ پایپلینی اعمار کرده با ظرفیت هفت برابر پایپلین های سابقه که روزانه ۷۰۰ هزار بیبرل نفت را انتقال میدهد و به این ترتیب امریکا را از مقام بزرگترین کشور استخراج کننده نفت به مقام دوم تهدید میکند. پر واضح است که هر کشوری که چنین مقام بلندی را احراز کند میتواند اقتصاد همه جهان را تحت تأثیر خود قرار دهد. با اعمار این پایپلین بزرگ توسط روسیه، امریکا به این خطر مواجه شده که کنترل خود را در صنایع نفت از دست بدهد.

برای رفع این خطر امریکا در پی این برآمده که پایپلین دیگری را در رقابت با پایپلین روسی اعمار کند. این پایپلین از طریق روسیه، آذربایجان، ارمنستان و ترکیه پلان شده بود. ولی این بدیل بخاطر نا آرامیها و عدم ثبات در مناطق کردنشین ترکیه، منازعات بین آذربایجان و ارمنستان که زیر فشار امریکا متارکه کرده و هر زمان درگیری بین شان احتمال دارد، چانس اجرایی ندارد. گذشته از این گذر تانکر های بزرگ از آبراهه باسفورس ترکیه با خطر مواجه است و روسیه میتواند در صورت لزوم این پایپلین را بسته کرده و امریکا را زیر فشار قرار دهد.

ازینروست که امریکا در فکر بدیل دیگری افتاد که پروژه پایپلین افغانستان باشد. چون مسیر ایران برای امریکا از امکان به دور است، بناً مسیر افغانستان یگانه راه ممکن باقی میماند. اگر امریکا این امکان را از دست بدهد، خطر آن میرود که سیادت امریکا در بازار جهانی نفت نیز از دست برود. زیرا امریکا از سال ۱۹۷۰ تقریباً ۲۰ درصد کمتر نفت استخراج کرده و از جانب دیگر حوزه های نفتی که امریکا در مکزیکو و وینزویلا در اختیار دارد قابلیت توسعه بیشتر را ندارند، گذشته ازینکه مناسبات امریکا و وینزویلا بیشتر از پیش خرابتر شده است. چون شرکت های نفتی امریکا در هر صورت تلاش میکنند که سیطره خویش را بر بازار نفت و گاز جهان حفظ نمایند، بناً به هر قیمتی که باشد، پروژه پایپلین افغانستان را اجراء خواهند کرد و لو اینکه این پروژه مداخلات نظامی ناتو را در قبال داشته باشد. چنانچه جنرال گرد شموکل معاون فرمانده عمومی ناتو در اول اپریل ۱۹۹۹ در مصاحبه با نشریه «هفته» در آلمان در مورد اهداف مداخلات ناتو چنین گفته بود: «در آخرین تحلیل این منافع جهان غرب و در رأس آن منافع امریکا است که تعیین میکند که ناتو در کجا مداخله کند، مثلاً نفت در کجا وجود دارد؟ چشمه های نفت در آینده در کجا ظاهر خواهند کرد؟» (13).

بنابراین ازینکه طالبان اعمار پایپلین را با به رسمیت شناختن دولت خود وابسته ساخته و در کنار عوامل دیگر امریکا را در مضمیفه قرار دادند، امریکا بر آن شد که ایشان را با مداخلات نظامی از سر راه خویش بردارد. اسامه بن لادن یار قدیم خانواده بوش بهانه بدست امریکا داد تا افکار جهانی را از اهداف واقعی امریکا منحرف سازد و بر سیاست جنایتکارانه امریکا مبنی بر خون در برابر نفت پرده اندازد (13).

با در نظر داشت اهمیت پروژه پایپلین افغانستان نا گفته پیداست که افغانستان برای کشور های مصرف کننده مواد خام و انرژی منجمه امریکا، چین، هند، پاکستان و غیره از این ناحیه اهمیت بزرگ دارد. چنانکه در جریان جنگ ضد روسی و تا امروز نه تنها پاکستان، بلکه سایر کشورها منجمه ایالات متحده امریکا به بهانه های مختلف در امور داخلی افغانستان هم مستقیم و هم غیر مستقیم توسط احزاب وابسته بخود مداخله دارند و اینک کشور ما را عملاً اشغال کرده اند. بمنظور روشن شدن قضیه روی مداخلات کشور های ذیربط بصورت جداگانه اندکی مکث میگرد.

امریکا و کشور های غربی

امریکا و کشور های غربی در صدد آنند تا در کابل رژیم را استقرار بخشند که بتوانند از طریق آن از یک سو راه های خویش را جهت دستیابی به مواد خام هموار نمایند و از سوی دیگر بازار های فروش را تصاحب کنند. نصب جنگسالاران و بنیاد گرایان در مقامات دولتی و همکاری بیدریغ ایالات متحده امریکا با آن اشخاص و احزابیکه در تباهی افغانستان نقش عمده داشته اند و سرانجام آوردن این خائنین و مزدوران در پارلمان و سنای افغانستان جلوه هائیسست از همین سیاست کوتاه بینانه امریکا که موافق به سیاست پاکستان و سیاست انرژی امریکا و مغایر منافع ملی مردم افغانستان است. با اتکاء به جنگسالاران و خائنین ملی امریکا میتواند پلانهای خود را بهتر عملی کند. بخشی از پلانهای امریکا در آسیای میانه طوری تمرکز یافته که انحصار فعلی روسیه را در هم شکند و چین، هند و ایران را نگذارد که در رقابت با امریکا بدیل این مسیر پایپلین را در منطقه پیشکش کنند.

روسیه

فدراسیون روسیه از یک طرف در صدد آنست که پایپلین را از خاک روسیه بگذراند تا توسط آن امریکا را بتواند تهدید کند و از جانب دیگر توسط مزدوران خود از نفوذ بنیادگرایی اسلامی در کشور های آسیای میانه جلوگیری نماید. ازین سبب دوستم، مسعود و ربانی را از سالها تقویت نموده است. از جانب دیگر قصد آن دارد که با تأمین آرامش در کشور های آسیای میانه از منابع عظیم طبیعی این کشور ها سود ببرد. اعمار پایپلین و انتقال نفت و گاز ترکمنستان از طریق افغانستان ضربه ایست بر نفوذ روسیه در آسیای میانه، زیرا صدور نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان هنوز در انحصار روسیه بوده و انتقال آن از طریق پایپلین های این کشور صورت میگیرد.

چین

در منازعه افغانستان چین به تعقیب منافع خود مخصوصاً در پی منافع اقتصادی و مسله امنیت سیاسی خویش میباشد. از جانب دیگر چین در صدد آنست که منابع انرژی آسیای میانه را به تنهایی بلع کند و رقیب بزرگ منطقوی خویش امریکا را ازین بهره بی نصیب سازد مخصوصاً که تا سال ۲۰۵۰ بیشتر از ۸۰ درصد نفت مورد ضرورت چین از آسیای میانه خواهد آمد (3). لذا دولت چین مخالف پروژه پایپلان افغانستان است. در رابطه با امنیت سیاسی، چین بخاطر آن نگران است که اوضاع افغانستان میتواند جنبش جدایی طلبان مذهبی، منجمله ترکمن ها و اویغور ها را در چین تقویت کرده و مسله حمل و نقل مواد نفتی را به چین به مشکل مواجه گرداند.

پاکستان

حکومت امریکا و شرکت نفتی یونوکال به مشوره ای اس آی پاکستان عمل میکنند و آنهم به دو منظور، یکی اینکه در افغانستان حکومت زیر اراده پاکستان بوجود آید و دوم اینکه منابع جدید گاز باید به دسترس پاکستان قرار گیرد. زیرا حدود ۴۰ درصد ضرورت انرژی پاکستان توسط گاز رفع میگردد و ذخایر گاز بلوچستان تا چند سال دیگر به پایان میرسند. پاکستان تا سال ۲۰۱۰ سالانه به کمبود ۲،۲ میلیارد متر مکعب گاز مواجه خواهد بود (5). تأمین گاز برای پاکستان از قطر یا ایران گران تمام میشود. بنأ پاکستان نه تنها به گاز ارزان، بلکه به نفت ارزان هم نیازمند است. ازینرو پروژه پایپلان افغانستان نه تنها مشکل پاکستان را از رهگذر نفت و گاز رفع میکند، بلکه این کشور را به بندرگاه بزرگ تجارتي نیز تبدیل میکند که نفت و گاز آسیای میانه را به بازار های جهان میرساند. بنأ منافع دولت پاکستان در آنست که در افغانستان دولتی بوجود آید که به فرمان دولت پاکستان باشد تا بدینوسیله بتواند از پایپلان و راه های تجارتي استفاده اعظمی نموده و از کشور های همسایه مخصوصاً از کشور های آسیای میانه که منابع عظیم اقتصادی دارند از طریق افغانستان نفع برد. به همین دلیل است که پاکستان احزاب اسلامی مزدور را به کمک ربانی - مسعود، سیاف، گلبدین، ملا عمر و غیره بوجود آورد تا در افغانستان ازین طریق حاکمیت پیدا کند. همچنان حل معضله مهاجرین و مسئله پشتونستان از منافع عمده پاکستان است. لذا پاکستان طرفدار آن نیست که در افغانستان دولت ملی مقتدری بوجود آید تا بتواند بر فعل و انفعالات سیاسی در منطقه تأثیر بگذارد. به همین سبب است که پاکستان طرفدار دولت جهادی پشتون و طالبان است تا بتواند از یک طرف جلو پیشرویهای ربانی و دوستم را که طرفدار روسیه و هند اند، بگیرد و از جانب دیگر پیشروی های مدل انقلاب اهل تشیع ایران را در افغانستان سد گردد. گذشته از این با تقویت جهادیهای پشتون جلو تجزیه قومی پاکستان گرفته شود. بناء بر همین دلایل است که درین اواخر به تقویت بیدریغ طالبان پرداخته، آشوب عظیمی را در افغانستان بر انگیزخته و زمینه های جنگ نیابتی را آماده میکند.

عربستان سعودی

عربستان سعودی مثل ایران از طریق پشتیبانی عمل خویش در افغانستان یک جنگ نیابتی را که بخاطر احراز قدرت رهبری در جهان اسلام است به پیش میبرد. عربستان سعودی آن گروپ جهادیه را که مورد حمایت پاکستان اند مثل سیاف، مجددیها و غیره پشتیبانی میکند. نمایندگان عربستان سعودی از طریق شرکت دلنا آیل و شرکت یونوکال در قضیه پایپلان افغانستان بطور مستقیم دخیل اند. در راستای این اهداف، مداخلات عربستان سعودی در افغانستان اگر از یکطرف جزء برنامه گسترش نفوذ به سمت شمال است، از طرف دیگر جلو گسترش نفوذ ایران به سمت افغانستان را میگیرد که بزرگترین و مهمترین رقیب آن در منطقه است. جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در افغانستان از خونین ترین صفحات دوران حاکمیت فاجعه بار تنظیم های جهادی میباشد مانند درگیریهای خونین کابل میان اتحاد سیاف و حزب وحدت. همچنان در دوران طالبان قتل عام ملیت هزاره بدست طالبان مثلاً در جنگ های کابل و هزاره جات و کشتار طالبان بدست هزاره ها در مزار شریف به عنوان مشتم نمونه از خروار ذکر میشوند. این جنگ نیابتی میان عربستان سعودی و ایران همین اکنون در پاکستان هر روز زخمی و کشته قربانی میگیرد. بنأ عربستان سعودی برای رسیدن به اهداف منطقه ای خود که در اصل کلاً در خدمت اهداف امریکا است، با هر نیروئی حاضر به معامله بوده است. عربستان سعودی از تنظیم های جهادی پاکستان نشین گرفته تا وهابیهای مزدور عربستان سعودی (مانند سیاف و مولوی حسین کز) و طالبان و حتی دوستم استفاده کرده است چنانچه دوستم را به مکه دعوت کرد تا وی را در راستای سیاست خویش استعمال نماید.

ایران

دولت ایران به مخالفین امریکا و عربستان سعودی مدد میرساند، مثلاً به جهادیهای ازبک، هزاره و تاجک بخصوص به اهل تشیع افغانستان. حوادث ماه محرم امسال و افگندن آشوب در هرات جلوه هائی از قدرت نمائی ایران در افغانستان است که به امریکا نشان دهد که ایران میتواند امنیت پایپلان را توسط عمل خویش در افغانستان به خطر مواجه سازد. اصلاً دولت ایران در صدد آنست که پایپلان را از داخل ایران بگذراند و از طریق پاکستان به هند برساند و بدینصورت آنرا به مثابه حربه سیاسی و اقتصادی در مقابل امریکا بکار گیرد. بنأ ایران منافع خود را درین

میبیند که این راه تجاری را مسدود نگه دارد (14). گذشته از گاز ترکمنستان، ایران خود بعد از روسیه بزرگترین ذخائر گاز جهان را دارد و میخواهد این متاع را بصورت گاز و یا مایع به بازار های جهان عرضه کند، مخصوصاً به بازار های آسیائی و سیادت خویشرا از بابت انرژی بیشتر از پیش استحکام بخشد.

هند

هند همین اکنون از لحاظ نظامی وابسته به روسیه و از لحاظ اقتصادی وابسته به غرب است. ولی همپیمان شدن نظامی هند با امریکا، وجود هند را در منطقه به خطر میاندازد. چون امریکا قدرت عبوری جهانیست در حالیکه چین و روسیه در منطقه ماندگار اند و هند نمیتواند در دشمنی با آنها بسر برد. لذا هند با وجود مشکلات سرحدی که با چین دارد، به نفع خود میداند که در کنار چین و روسیه قرار گیرد.

هند منفعت خود را در آن میبیند که پایپلاین از طریق ایران و بحیره عرب مستقیماً به هند برسد. زیرا در صورتیکه پایپلاین چه از طریق ایران یا افغانستان از خاک پاکستان بگذرد، درین صورت حربه مؤثری بدست پاکستان میافتد و در صورت لزوم پاکستان میتواند ازین حربه که حیثیت گلوگاه انرژی هند را کسب خواهد کرد، بر ضد هند استفاده کند. مخصوصاً که انتظار میروند نیاز هند به نفت و گاز تا سال ۲۰۲۰ دوبرابر گردد. هند روزانه به ۹۰ میلیون متر مکعب گاز نیاز دارد که این نیاز به سرعت رو به افزایش است. بناً هند به منبع قابل اطمینان برای تأمین انرژی خود نیاز دارد و میکوشد وابسته پاکستان نباشد. با آتم هند با ایران و پاکستان پروژه ۴،۵ میلیارد دلاری را برای اعمار پایپلینی که طول آن ۲۷۷۵ کیلو متر است و بنام «پایپلاین صلح» یاد میگردد، برای خرید گاز از ایران رویدست گرفته است که بین سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ مورد استفاده قرار میگیرد (۲۵). ولی این پروژه تطبیق نخواهد گردید، زیرا این سه کشور بیشتر وجوه افتراق دارند تا اتحاد. مثلاً هند در نشست شورای بین المللی آژانس اتمی قطعنامه اتحادیه اروپا را که ایران را بخاطر برنامه های هسته ئی محکوم میکند، امضاء کرد و مورد انزجار ایران قرار گرفت. در هر حال اگر هند با پروژه پایپلاین افغانستان مؤافقت نکند، درین صورت اهمیت این پروژه بسیار پائین میآید.

تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان

متناسب به اوضاع و احوال حاکم، همسایگان شمال افغانستان در رابطه با این قضیه مواضع مختلف دارند مثلاً تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان از یک سو هراس ازین دارند که با تحول اوضاع افغانستان مبدا بنیادگرایی اسلامی در کشور های شان رخنه کند. از سوی دیگر در صدد آنند که مواد خام خویش منجمله گاز را از طریق افغانستان به بازار جهانی بفروش برسانند. گر چه امریکا از طریق توسعه روابط با این کشور ها مخصوصاً با ازبکستان در صدد آن بود که ساحة نفوذ نظامی خود را در مناطق ستراتیژیک انرژی روسیه گسترش دهد ولی درین اواخر مناسبات امریکا با این کشور به سردی گرائیده. با آنکه امریکا روابط خود را با ترکمنستان و آذربایجان تقویه کرده و متحدین خویش را مثل ترکیه، اسرائیل و پاکستان واداشته تا درین کشور ها سرمایه گذاری کنند، ولی کشور های قزاقستان، قرغزستان و تاجکستان در حیظه نفوذ روسیه باقی ماندند و پروژه پایپلاین افغانستان را کمتر به نفع خود میبینند.

کشور های دیگر

علاوه برین کشور های متعددی از اوضاع جنگ افغانستان در رابطه با منابع انرژی منفعت میبرند که سلاح و مهمات را در بازار های سیاه سرازیر میکنند مثل اوکراین، مصر، ترکیه، اسرائیل، لیبیا، سودان، چین و غیره.

شرکت های نفتی و پروژه پایپلاین افغانستان

چنانیکه در بخش اول این نوشته یادآوری شد، دولت ایالات متحده امریکا به شدت زیر تأثیر شرکت های نفتی امریکا و انگلستان قرار دارد. البته شرکت های بزرگ نفتی با دادن مبالغ هنگفت به اصطلاح اعانه در مبارزات انتخاباتی در تعیین رئیس جمهور امریکا همیشه نقش داشته اند ولی هیچ یک از رؤسای جمهور امریکا تا این اندازه در گرو شرکت های بزرگ نفتی نبوده اند مثلیکه بوش اول و دوم بوده اند و هنوز میباشند. از همین سبب است که آنچه را بوش اول در سال ۱۹۹۱ در جنگ عراق انجام داده بود، بوش دوم در افغانستان و عراق تکرار کرد.

بناً جای تعجب نیست که جورج دبلیو بوش در تیم مشورتی نزدیک به خویش افرادی را گماشته است که همه از کادر رهبری شرکت های غولپیکر نفتی ایالات متحده امریکا میآیند منجمله معاون رئیس جمهور دیک چینی و مشاور امنیتی سابق و وزیر خارجه کنونی امریکا کندولیزا رایس. همچنان خلیل زاد که مؤثرترین فرد در سیاست افغانستان امریکا میباشد از کارمندان پیشین شرکت نفتی یونوکال است که با حامد کرزی درین شرکت نفتی همکار بود.

«خلیل زاد در ایجاد و پیروزی طالبان نقش مهمی داشت که این همکاری در فرجام از دفاتر بسته سر به بیرون کشید. خلیل زاد در سال ۱۹۹۶ هنگامی که هیأت طالبان به امریکا رفت، آنها را در تکساس همراهی میکرد و در تلاش آن بود تا پروژه یونوکال تحقق یابد. چنانکه او از ده ها سال است که با (تاس ای گوئبر) مدیر مرکز مطالعات افغانستان در دانشگاه نبراسکا و مدیر برنامه یونوکال در آن دانشگاه روابط دوستانه دارد. حامد کرزی از جمله کسانی است

که از همان آغاز ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک طالبان را با آمریکا برقرار نمود. او در مصاحبه با کانال تلویزیونی الجزیره به تاریخ نهم اکتوبر ۲۰۰۲ گفت: در ماه می ۱۹۹۴ در شهر کوئته پاکستان بودم که طالبان ظهور کردند و مرا در مقدمه حرکت خویش جا دادند. من در آغاز از جمله مؤسسين این جنبش بودم. کمپنی نفتی آمریکا (یونوکال) نقش مهمی را در تعیین حامد کرزی به حیث رئیس حکومت انتقالی افغانستان بازی کرده است تا بتواند پروژه پایپلاین افغانستان را بدست آورد» (یک).

امریکا، طالبان، بن لادن و پروژه پایپلاین افغانستان

تحریک طالبان مخلوق سازمان استخبارات نظامی پاکستان است که بر مبنای نیاز های استعماری و به استشاره دولت امریکا در آغاز سال ۱۹۹۵ ظاهر گردیدند (15، 16). طالبان توسط سازمان سی آی ای امریکا و عربستان سعودی پشتیبانی مالی شدند و در سپتامبر ۱۹۹۶ کابل را گرفتند. میسایل بیرون که در جریان جنگ ضد روسی نماینده سی آی ای در افغانستان بود و امروز نیمه سخنگوی رسمی سی آی ای میباشد در مورد اوضاع و احوال آنروز امریکاییها چنین مینویسد: «این انسانها یعنی طالبان چندان آدم های بد نبودند، جوانان عجله کاری بودند که سلطه آنها در هر حال بهتر از جنگ داخلی بود. طالبان تمامی مناطق بین پاکستان تا سرحدات نفت و گاز خیز ترکمنستان را زیر کنترل داشتند. ما تصور کردیم که شاید این فکر بسیار خوب باشد که ما یک پایپلاین نفت را از مسیر افغانستان بگذرانیم و گاز و مواد خام را به بازار های جدید انتقال دهیم. درین صورت همه راضی میبودند» (7).

جیو-ستراتیژیست ها و سیاست مداران سیاست خارجی ایالات متحده امریکا نه به بنیادگرایی عصر حجر طالبان و نه هم به فرجام شوم آن برای مردم افغانستان وقعی گذاشتند. برای ایالات متحده امریکا عملاً ثبات سیاسی رژیم طالبان و تضمین امنیت برای پروژه پایپلاین افغانستان مطرح بود.

«دانا رورا باکر کانگرسمن جمهوریخواه ایالت کالیفرنیا در سخنرانی ۱۷ سپتامبر سال ۲۰۰۱ خود در کانگرس گفت که: حکومت امریکا خود نقش مهمی در ایجاد طالبان داشت و همین امریکا بود که پاکستان، عربستان سعودی و کشورهای خلیج را در تأیید و تقویت آنها تشویق نمود. همچنان بینظیر بوتهو در مصاحبه در لندن گفته بود که: فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس ها بود، مدیریت آنرا امریکائیها کردند، هزینه آنرا سعودی ها پرداختند و من اسباب آنرا فراهم آوردم و طرح را اجراء کردم» (یک).

امریکا تا ۱۱ سپتامبر طالبان را به حیث وحشیان جماد فکر نمیشناخت، بلکه با ایشان در مذاکره و معاملات اقتصادی بوده و میگفت که برای معاملات نفتی طالبان معامله داران خوبی اند (3). لهذا این امر تصادفی نبود که جورج دبلیو بوش اندکی پس از تقرر خویش به حیث رییس جمهور امریکا خاطر نشان کرد که میخواهد که استفاده از انرژی فوسیل (نفت و گاز) را بیشتر از پیش در خط اول سیاست انرژی خود قرار دهد. به همین جهت از قراردادی که در پروتوکول کیوتو مبنی بر کاهش گازات مضر در مورد تغییرات اقلیم تعهد سپرده بود در مارچ ۲۰۰۱ خارج گردید. بدین ترتیب برای سیاست نفت و جیوپولیتیک قوت تازه داده شد و به همان اندازه برای حکومت امریکا پروژه پایپلاین افغانستان عاجلتر گردید.

شرکت یونوکال از سال ۱۹۹۵ به اینطرف در صدد آن شده که پایپلاین را از طریق افغانستان به بحر هند وصل کند. تطبیق این پروژه ایجاب ثبات و حکومت قابل اعتماد را مینمود. به همین دلیل بود که سازمان جاسوسی امریکا (سی آی ای) و پاکستان (آی اس آی) در سال ۱۹۹۶ طالبان را در کابل به مسند قدرت نشانند (17) و امریکا و عربستان سعودی آنها را تمویل کردند (7). به تعقیب آن شرکت یونوکال طالبان را در شهر هوستن امریکا دعوت کرد. سیاسیون امریکا بدین باور بودند که «طالبان چون شیوخ عرب خواهند شد که میشود با ایشان کنار آمد، بدین معنی که در افغانستان پایپلاین و امیر با سلسله از قوانین شرعی بوجود خواهند آمد و پارلمانی وجود نخواهد داشت» (17). ولی این پیشبینی ها معکوس گردید، مخصوصاً بعد از آنکه در ۲۲ فبروری ۱۹۹۸ اسامه بن لادن که از سودان به افغانستان گریخته بود، وجود القاعده را اعلان کرده و فتوای حمله بر تأسیسات و اتباع امریکائی را صادر کرد.

در رابطه با قضایای بن لادن بود که در ۱۹ جولای ۱۹۹۹ جلسه عمومی گروپ «شش جمع دو» (همسایه های افغانستان: ایران، ترکمنستان، ازبکستان، تاجکستان، چین و پاکستان به اضافه روسیه و امریکا) در تاشکند پایتخت ازبکستان دائر گردیده و مرحله جدیدی را در دیپلوماسی افغانستان باز کرد. برای اولین بار نمایندگان طالبان و ائتلاف شمال دور یک میز با هم نشستند. درین جلسه طالبان که تقریباً ۹۰ در صد افغانستان را تحت کنترل داشتند، هر نوع نمایندگی ائتلاف شمال را از مردم افغانستان نفی کردند. گرچه این جلسه به نتیجه نرسید ولی بعد از این همه ابتکارات سیاسی در قبال قضایای افغانستان بدست همین گروپ «شش جمع دو» افتاد.

به تاسی از همین فعل و انفعالات بود که در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۰ عبدالرحمان زاهد نماینده وزارت خارجه طالبان در «انستیتوت شرق میانه» در واشنگتن بیانیه داد که در آن خواهش به رسمیت شناختن حکومت طالبان را کرده و اظهار داشت که تحت چنین شرایطی قضیه بن لادن حل میگردد (18). دولت امریکا برآن بود که از هر طریق ممکن باید ثبات را در افغانستان قائم کرد تا پروژه پایپلاین افغانستان آغاز گردد. ازینرو در ۳ نوامبر ۲۰۰۰ فندرل نماینده ملل متحد در افغانستان اعلان کرد که دو جناح مخالف یعنی طالبان و ائتلاف شمال حاضر شده اند پلان صلح گروپ

«شش جمع دو» را قبول نمایند (9). ولی این مسئله زمانی اعلان شد که تعزیرات اقتصادی طالبان را تحت فشار روز افزون قرار داده بود. در نتیجه طالبان در عوض مقابله با ملل متحد و امریکا تندیس های بامیان را تخریب کردند. در آغاز جولای ۲۰۰۰ کنفرانسی با شرکت ۲۱ کشور صاحب نفوذ در افغانستان، در لندن دائر گردید که مقصد آن به قدرت رسانیدن ظاهر شاه بود که طالبان از قبول آن سر باز زدند. قرار اظهار نیاز نیک وزیر خارجه پاکستان، تام زیمنس سفیر امریکا درین جلسه طالبان را با حمله نظامی از ازبکستان تهدید کرده بود (7). از ۱۷ تا ۲۱ جولای سال ۲۰۰۰ بار دیگر در برلین ملاقات سری صورت گرفت که در آن وزرای خارجه طالبان ملا متوکل و ائتلاف شمال عبدالله اشتراک داشتند. این ملاقات هم نتیجه در قبال نداشت.

همه مصارف سفر نمایندگان حکومت طالبان تا ۱۹۹۹ توسط امریکا پرداخت میشد (3) و شرکت یونوکال و شریک آن دلتا ایل عربستان سعودی قوماندانان احزاب اسلامی را میخریدند تا افغانستان از ثبات به نفع آنها برخوردار گردد (19، 5). معهدا طالبان از کنترل امریکا برآمدند و این امریکا را ناگزیر از آن ساخت که در افغانستان حکومت دیگری را بر اریکه قدرت بنشانند.

دقیقاً بخاطر تعقیب همین هدف بود که مذاکره با طالبان، چنانیکه «لیموند دیپلوماتیک» در جنوری سال ۲۰۰۲ به تفصیل بیان میکند، شدت گرفته و عمیقتر شد. این مذاکرات تا اول جولای ۲۰۰۱ یعنی شش هفته قبل از فاجعه نیویارک و واشنگتن، ادامه یافت. درین جریان تحویلدهی اسامه بن لادن اصلاً مطرح نبوده بلکه برعکس: «امریکیها از مذاکراتی که با طالبان به عمل آمده بود چنان خشنود بودند که اف بی آی تحقیقات خویش را در مورد اینکه ممکن است اسامه بن لادن در حمله بر کشتی تخریب کننده امریکایی یو اس اس کول در آبهای یمن جنوبی دست داشته باشد، به اساس حکم وزارت خارجه امریکا، متوقف کرد» (7). قرار راپور دو متخصص سازمان استخبارات فرانسه یعنی بریسارد و داسکو، رئیس یک بخش اف بی آی که مسؤل تحقیق قضیه بن لادن بود و جان او نیل نام دارد در سال ۲۰۰۱ به عنوان اعتراض علیه این ممانعت از مقام خویش استعفاء داد (21). چنانیکه جنرال ارفا وزیر دفاع آن زمان سودان به واشنگتن پست اطلاع داده بود که میشد اسامه بن لادن که در سال ۱۹۹۶ در سودان اقامت داشت، تحویل داده شود. ولی امریکایها این پیشنهاد سودان را به ملاحظه اینکه مبدا در عربستان سعودی نا آرامی بوجود آید و مبادا که حاکمیت اهل سعود لرزان گردد، رد کردند.

قرار گزارش واشنگتن پست مؤرخ دوم اکتوبر ۲۰۰۱ در آن زمان در اداره امریکا جر و بحث شدیدی پیرامون این مسله جریان داشت که آیا ایالات متحده بن لادن را گرفتار و محاکمه نماید و یا اینکه با او به عنوان همرمز امریکا در یک جنگ زیرزمینی معامله نماید. معلومدار که فیصله به نظر دوم شد و با اسامه بن لادن به عنوان همرمز خودی در یک جنگ زیرزمینی معامله کردند (20). شاید که این قضیه بالاتر از خیال ما در مورد بازیهای تاکتیکی جیو ستراتیژیک قرار داشته باشد، معهدا قدر مسلم اینست که این واقعیت را نمیتوان نادیده انگاشت، آنهم در صورتیکه این مورد را تا حال کسی رد نکرده است. چنانیکه امریکا صدام حسین را هم مانع نشد که کویت را اشغال نظامی کند. پیر سالینگر مدیر مسؤل دستگاه تلویزیونی ای بی سی برای شرق میانه و ایرک لورنت ژورنالیست آزاد (۲۲) در کتابی که در سال ۱۹۹۱ به نشر رسانیدند نیز به همین نتیجه رسیده اند.

جنگ ضد طالبان در حقیقت به تاریخ ۱۲ فبروری ۱۹۹۸ زمانی آغاز گردید که معاون بین المللی شرکت یونوکال آقای جان ام مارسکا^{۲۳} در مقابل «هیأت آسیا و پاسیفیک»^{۲۴} سنای امریکا، افکار شرکت خود را در مورد ستراتیژی امریکا در رابطه با آسیای میانه بیان کرد. او به نمایندگان سنا گفت که شرکت یونوکال یک شرکت بزرگ جهانی برای توسعه پروژه های انرژیست. او اضافه کرد که «برایتان تبریک میگویم ازینکه شما کارتان را بالای نخایر نفت و گاز آسیای میانه تمرکز میدهید و نقش آنها که بر سیاست امریکا تأثیر میگذارد، مسجل میگردانید» (۱۷، ۷). آقای مارسکا سه مسله را در مقابل سیاست آینده امریکا میگذارد: اول اینکه برای انتقال منابع عظیم نفت و گاز آسیای میانه باید پاییلاین کشیده شود. دوم اینکه امریکا باید هر چه زودتر درین منطقه، منجمله در افغانستان، ساختار های جدید سیاسی بوجود بیاورد. سوم اینکه درین منطقه یک فضای مثبت و دوامدار برای سرمایه گذاری بوجود آورده شود. او اضافه کرد که اتحاد شوروی سابق از دور و بر بحیره خزر پاییلاین های خود را به طرف غرب و شمال کشیده و به مراکز خود وصل کرده است. اما بازار های آینده جهان در آسیا یعنی در جنوب و شرق آسیای میانه قرار دارند. به همین دلیل باید پاییلاین ها به طرف جنوب جانب بحر هند کشیده شوند. چون ایران همکاری نمیکند، بنا یگانه راه ممکن اینست که پاییلاین باید از طریق افغانستان کشیده شود. سر انجام آقای مارسکا به اصل مطلب چنین اشاره میکند: «چنانیکه از اول تأکید کردیم، قبل از هر اقدام دیگر، قبل از آنکه پاییلاین را از طریق افغانستان بکشیم، باید اول در افغانستان حکومتی بمیان آید که اعتماد سائر حکومتات، قرضه دهندگان و شرکت ما را حاصل نماید» (۱۷).

Maresca²³

Subcommittee on Asia and the Pasific²⁴

از تقویت جنگسالاران بعد از شکست طالبان و بار کردن آنها بر کرده مردم افغانستان معلوم می‌گردد که سیاست امریکا هنوز هم به همان روند کوتاه بینانه طی طریق میکند و پروژه پایپلاین یکی از محور های آنرا میسازد. نیو یارک تایمز در شماره مؤرخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۱ خود به نقل از قول متف جان ساگرس^{۲۵} از «انجمن تحقیق انرژی کامبریج»^{۲۶} چنین نوشت: «همینکه طالبان را به زور بمب از افغانستان بیرون کشیدیم، آنگاه به پروژه های خود میپردازیم که پروژه پایپلاین یکی از آنجمله است» (۳).

در هر حال قوماندانده هایکه مرکز تجارت جهانی را در امریکا تخریب کردند در آغاز اگست ۲۰۰۱ زمانی فعال گردیدند که در اخیر جولای ۲۰۰۱ وضعیت معلوم گردید که طالبان حاضر نیستند به شرایط امریکا برای تطبیق پروژه پایپلاین افغانستان تن در دهند. رشد نیروی ایدئولوژیک و سیاسی القاعده با ساختار تشکیلاتی معین آن در درون طالبان، آنها را به قوت مبدل می‌کرد که کنترل دوا مدار آنها برای امریکا مشکل می‌گردید. لذا امریکا نه پروژه پایپلاین را بر آنها اعتماد می‌کرد و نه هم به رسمیت شناختن آنها را. بخصوص که در کنار و در همسایگی با پاکستان که بنیادگرایی اسلامی در اردو و استخبارات نظامی این کشور نفوذ قوی داشته و دارای سلاح اتمی نیز میباشد. جسارت طالبان در برابر امریکا با زمانی مصادف است که ریس هیأت امریکایی، قرار اظهار وزیر خارجه آن زمان پاکستان، نیاز نیک که درین مذاکرات حاضر بود، طالبان را با عملیات نظامی تهدید کرد (۷، ۲۰). این عملیات نظامی در پیامد یازدهم سپتامبر حقیقتاً تطبیق گردیده و بدین وسیله مسیر حمل و نقل منابع انرژی بحیره خزر به سمت بحر هند از طریق پروژه پایپلاین افغانستان اینک صاف گردید. تعداد زیادی از انتقاد کنندگان حکومت جورج دبلیو بوش را باور بدان است که «پروژه پایپلاین افغانستان» دلیل اصلی تجاوز برین سرزمین و حضور دوا مدار امریکا درین کشور میباشد (۲۵).

«از اینکه این اتحاد نامقدس بین واشنگتن و صدام حسین و بین واشنگتن و اسامه بن لادن از طریق سی آی ای برنامه ریزی شده و قدم به قدم و هدفمندانه تطبیق گردیده باشد، دقیق معلوم نیست. ولی واقعیت اینست که بدون اشغال نظامی کویت توسط صدام حسین، حضور نظامی مستقیم امریکا در طهران و ریاض عربستان سعودی و در کویت سیتی یا به عباره دیگر در تیررس مستقیم بزرگترین معادن نفت جهان و اینک با اشغال نظامی عراق که بیشتر از نیم ذخایر نفت و گاز حوزه خلیج را صاحب است، نا ممکن به نظر میرسد. همچنانیکه تأسیس پایگاه های نظامی در آسیای میانه (تاجکستان، ازبکستان و قزاقستان)، به امتداد منابع نفت و گاز و مسیر حمل و نقل آن در حوزه بحیره خزر فقط توسط اسامه بن لادن و یازدهم سپتامبر ممکن گردید» (۱۶). «حکومت بوش از طریق خانواده بن لادن در معاملات نفت و گاز و اسلحه در رابطه تنگاتنگ قرار دارد» (۱۵). طبق اسناد مؤثق و انکار ناپذیر، امریکا نقشه حمله نظامی به افغانستان را نیز ماه ها قبل از ۱۱ سپتامبر طرح کرده بود (یک). جالب اینست که شخص بخصوصی چون اسامه بن لادن کسیکه سیاست نفتی امریکا را دلیل نفرت از امریکا می‌آورد و بدینوسیله حملات ترورستی یازدهم سپتامبر را بر حق میدانند، خودش به عنوان متحد امریکا نقش بازی میکند تا سیاست نفتی و جیوپولیتیک امریکا در شرق میانه و آسیای مرکزی توسعه یافته و تحکیم گردد.

پایپلاین، پایگاه و پارلمان

سیاستمداران امریکا دریافته اند که اگر نفت و گاز مورد ضرورت آنکشور از منابع مختلف تهیه شود، امکان آن میسر می‌گردد که در اثر بروز نا امنی در یک منطقه، بتوان ضرورت نفت را از منطقه دیگر رفع کرد بدون آنکه در تدارکات نفتی خللی وارد آید. لذا جدا سازی منابع انرژی با راه های حمل و نقل آن مثلاً از طریق پایپلاین، بخاطر آن صورت می‌گیرد که تا از یک طرف وابستگی امریکا را از یگانه منبع انرژی شرق میانه کاهش دهد و از جانب دیگر قابلیت معاملات امریکا را برای تطبیق ستراتیژی دو گانه اش از دیاد بخشد. سیاست جدا سازی منابع نفتی با راه های حمل و نقل آن فکریست که از کله زبگنیف برژنسکی تراوش کرده که به حیث مشاور شرکت نفتی امریکائی اماکو اینک در آسیای میانه مصروف کار است. برژنسکی همان کسیست که در جنگ ضد روسی احزاب به اصطلاح اسلامی را میلیارد ها دالر کمک کرد و اینک ازین سرمایه گذاری در افغانستان بهره گیری مینماید.

با در نظر داشت افکار برژنسکی و نتایج بعدی حملات ترورستی بالای مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، امریکا به ستراتیژی جدیدی متوسل شد و آن اینکه با بی ثبات ساختن مناطق نفت و گاز خیز و راه های انتقالی آن و با قبول مضار ناچیز و قابل محاسبه این تاکتیک، میشود به همچو مناطق از طریق ایجاد پایگاه های نظامی به سلطه مؤفقیت آمیز و دراز مدت دست یافت.

لذا ایالات متحده امریکا اکنون در صدد آنست که با اعمار پایپلاین در امتداد مسیر های جدید حمل و نقل نفت و گاز، از آنجمله در افغانستان پایگاه های نظامی دراز مدت تأسیس کند تا بتواند حق یکه تازی جهانی خود را بوسیله کنترل منابع انرژی در مقابل کشور های اروپائی، جاپان و اینک چین تحکیم بخشد و نفوذ جیوپولیتیک روسیه را در آسیای میانه غیر مؤثر سازد.

²⁵ Matthew J. Sagers

²⁶ Cambridge Energy Research Associates

همچنین جداسازی پایگاه های نظامی و تواناییهای ساختاری برای اکمالات جنگی، وسایل یدکی و پرسونل جنگی هم جزئی از برنامه سیاست جداسازی منابع انرژی و مسیر حمل و نقل آن برای مجموع حوزه آسیا - اروپا میباشد. با توجه به این مسئله است که هدف فعل و انفعالات آمریکا مثلاً در حوزه بالکان، بخصوص در منازعه کوزوو و تأسیس پایگاه های نظامی کمپ باندستیل در نزدیکی پریشینا که یکی از پایگاه های بزرگ آمریکا در خارج از ناتو میباشد، روشن میگردد (۱۶). این اردوگاه بزرگترین اردوگاهی است که پس از جنگ ویتنام در خارج از آمریکا ساخته میشود، جالب اینکه این اردوگاه توسط کمپنی نفتی هالیبرتون و کمپنی ای که دک چینی در رأس آن قرار داشت، ساخته شد (یک). هدف از تأسیس این پایگاه آنست تا راه های انتقالی نفت و گاز شرق میانه و آسیای میانه را از نفوذ رقباء فارغ نگه دارد و مخالفین را هر زمانی که خواسته باشد تهدید کند.

همچنان تلاش نظامی آمریکا در افغانستان نه تنها برای انقیاد افغانستان و اجرای پروژه پایپلاین، بلکه همزمان در ارتباط با تهدید کشور های منطقه از طریق افغانستان صورت میگیرد. چنانیکه روشن گردیده آمادگی های نظامی که آمریکا در افغانستان میگیرد، اهمیت آن فوق العاده وسیعتر و بیشتر از آنست که در ساحه افغانستان به آن نیاز داشته باشد. در حقیقت امر این آمادگی ها و اقدامات آمریکا اهمیت ستراتیژیک در سطح منطقه دارند که ذکر جزئیات آن درین نوشته نمیگنجد. در کنار این آمادگی ها گفته میشود که آمریکا تصمیم دارد ۵۰ تا ۶۰ سال دیگر در افغانستان حضور نظامی داشته باشد. مقامهای وزارت دفاع آمریکا اعلان کردند که در افغانستان در شهر های کابل، گردیز، قندهار، هرات و مزار شریف به مصرف یک میلیارد دالر پایگاه های نظامی اعمار میکنند^{۲۷}. جالب اینست که امریکائیا میگویند که اینکار را به اثر تقاضای دولت افغانستان انجام میدهند و این قضیه دستنشاندهی دولت افغانستان را روشنتر میکند. آمریکا در نظر دارد که میدانهای هوایی نظامی این ولایات که مهمترین میدانهای افغانستان اند به حیث پایگاه های نظامی دائمی آمریکا در افغانستان از طرف حکومت دستنشانده و پارلمان زرخرد آن پذیرفته شود. بر علاوه این دو هدف نظامی یعنی تسخیر افغانستان و تهدید رقبای منطقوی، دست باز در استفاده از منابع زیر زمینی افغانستان سومین هدف اساسی است که آمریکا میخواهد منظوری آنرا توسط پارلمان دستنشانده در افغانستان بدست آورد. همچنان در ازبکستان، در پناه قرارگاه نظامی ایکه آمریکا بوجود آورده بود، دفعتاً معادن طلای ازبکستان در اختیار شرکت نیومونت^{۲۸} امریکائی که مرکز آن در شهر دنفر امریکاست قرار گرفت که در ازبکستان ۱۰۰ میلیون دالر سرمایه گذاری کرده است (۴). با وجود آنکه منابع طلا، یورانیم و منرالهای دیگر منفعت آورند، با آنهم توجه اصلی آمریکا به منابع نفت و گاز و راه های انتقالی آن تمرکز یافته است.

«با در نظر داشت تجارب و نتایج جنگ ضد روسی، جنگ های بین التتظیمی، نصب طالبان و با توجه به مجموع اقدامات سیاسی، نظامی و تبلیغاتی آمریکا و متحدین غربی آن در چهار سال گذشته این نتیجه کلی بدست میآید که یگانه ابر قدرت جهان در هر صورتی، تنها روی خط ترسیم شده ستراتیژیک خویش حرکت نموده و کلیه امکاناتی را که در چهار چوب مساعدتهای بین المللی برای باز سازی افغانستان فراهم میشود، به سوی امتداد همان خط ستراتیژیک جهانی و منطقه ئی خویش کانال میدهد. مثلاً پرداختن به استحکامات نظامی، برخورد های مسلحانه (توام با مدارا) علیه بقایای طالبان و تروریست های عربی و پاکستانی، حمایت های مالی - سیاسی از جنگ سالارانی که مورد نفرت مردم اند و نفوذ قدم بقدم اقتصادی و پولیسی در تار و پود حیات ملی افغانها. همچنان تطمیع یا تابع سازی متنفذین مسلح، جابجا کردن آنها در نهاد های دولتی، گشایش راه های سازش و مذاکره با رهبران به اصطلاح میانه رو طالبان و دیگر مخالفین و مخربین زورگوی ارتجاعی جزء سیاست روزمره آمریکا در افغانستان است. گذشته ازین رعایت منافع و مطامع حکومت پاکستان و روسیه به زیان منافع ملی مردم افغانستان و بالاخره هموار سازی راه بسوی تأسیس پایگاه های بزرگ ستراتیژیک نظامی غرض استحکام حاکمیت مطلق بر افغانستان و رسیدن به هدف های از قبل تعیین شده در منطقه به شمول مقابله با چین، ایران و روسیه در آسیای میانه بخشی از اهداف آمریکا را در افغانستان میسازد. روی همین دلائل است که دو هدف برای ایالات متحده از اولویت های خاصی برخوردار میشوند. یکی تأسیس پایگاه های دائمی نظامی در خاک افغانستان و دیگری تقرب به منابع سر شار نفت و گاز آسیای میانه. روی همین پالیسی هدفمندانه و ملاحظه کارانه است که آمریکا نه تنها تا کنون اجازه نداده است هیچ جنگ سالار ویرانگر و یا هیچ جنایتکار جنگی به پای میز محاکمه کشانیده شود، بلکه از آنها حمایت مالی و پشتیبانی سیاسی نیز به عمل آورده است» (سه).

«تبدیل کردن افغانستان به پایگاه نظامی آمریکا، یکی از حوادث جنجال بر انگیز و فاجعه زای تاریخ معاصر کشور خواهد بود که عواقب آن مسلماً کمتر از کودتای ثور و لشکر کشی اتحاد شوروی، پیروزی مجاهدین و تسلط طالبان و پایمال شدن افغانستان زیر چکمه های ارتش سرخ و بعداً نظامیان و ملیشای پاکستان و تروریستان القاعده در زمان حاکمیت طالبان نخواهد بود. تبدیل کردن افغانستان به پایگاه نظامی یک ابر قدرت جهانی عواقب خطرناک و غیر

²⁷ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۴

²⁸ Newmont Mining Corp

قابل پیش بینی ای را هم برای افغانستان، هم برای منطقه و جهان و حتی برای خود ایالات متحده امریکا در قبال خواهد داشت. این مسئله بر سرنوشت فرد فرد مردم افغانستان تأثیر سو خود را به جا خواهد گذاشت» (چهار).

امریکا سالانه ۵۰ میلیارد دلار برای قوای نظامی خود در منطقه خلیج فارس مصرف میکند تا نفت کشور های عربی و راه های بحری حمل و نقل آنرا محافظت نماید (۳). پرواضح است که ارزش های امریکا را ارزش های اقتصادی و نظامی میسازد که تجلی اش را در «تضمین انرژی» یعنی برتری در تصاحب منابع نفت و گاز و قوه نظامی اتومی میابد. پس روشن است که بمباران افغانستان و عراق بخاطر آن صورت میگیرد که منابع انرژی در بغل دارند (۳). ازینرو واضح میگردد که سیاست امریکا بر سلاح و نفت بنا یافته بدین معنی که سلاح که تراکش در پایگاه های نظامی صورت میگرد بخاطر دفاع از دولت دستنشانده و سیادت بر منابع نفت و گاز است. لذا حضور نظامی امریکا دفاع مستقیم از منافع امریکا در مقابل رقبانش میباشد. این سیاست امریکا در افغانستان مصداق خود را در ایجاد پایگاه های نظامی و اعمار پاییلاین نفت و گاز میابد که منظورش باید از پارلمان ساختگی گرفته شود تا عریضه دیموکراسی خواهی خالی نمانده باشد. مخصوصاً که پروژه پاییلاین با اعمار پایگاه های دائمی امریکا در افغانستان پیوند زده میشود. چنانچه وزیر معادن و صنایع بر کنار شده افغانستان در مورد تأمین امنیت پاییلاین گفته^{۲۹} که: «دولت قادر است به همکاری بعضی شرکت های بین المللی، پلیس و ارتش ملی افغانستان، امنیت این خط لوله را تأمین کند.» با در نظر داشت اینکه اردو و پولیس افغانستان با کمک قوهای ایساف امنیت پایتخت را گرفته نمیتوانند، روشن است که تأمین امنیت پاییلاین به طول تقریباً ۷۰۰ کیلو متر در خاک افغانستان به عهده شرکت های نفتی و در یک کلام به عهده امریکا میماند و این چیز است که امریکا در هر صورت به آن متوسل میشود و بر ضرورت اعمار پایگاه های خود بهانه چربتری حاصل میکند.

واقعیت ها نشان میدهد که در آن کشور هایکه پایگاه نظامی قدرت های بیگانه اعمار گردیده، حاکمیت ملی به سرعت رخت بر بسته و زمینه برای حکومت های ضد مردمی و دست نشانده آماده گردیده و صحنه برای رقص مزدوران استعمار به ساز امپریالیزم تزئین میگردد. به این منظور بود که اکثریت بسیار بزرگ، شاید بیشتر از ۹۰ درصد اعضای پارلمان توسط امریکا و اداره کرزی نشانی و توسط پول، تقلب و زور به پارلمان آورده شدند تا مهر تأیید به اهداف فوق الذکر امریکا بگذارند. «دیبیلوماتها و افغانهای مطلع معتقد اند که تا حد یک چهارم اعضای به اصطلاح انتخابی شورای ۲۴۹ نفری افغانستان به تولیدات مواد مخدره و داد و ستد آن ارتباط دارند. خصوصاً یک چهره قابل منازعه عارف نورزی است که به حیث معاون شورا انتخاب شده است. در یک مطالعه برای واحد مستقل تحقیق و ارزیابی افغانستان، اندرو وایلدر یک متخصص امور افغانستان نتیجه گیری مینماید که ۱۷ تن از اعضای انتخابی پارلمان افغانستان خود قاچاقبران مواد مخدر اند. ۲۴ تن دیگر به گروه های جنایت کار مربوط اند. ۴۰ قوماندان گروه های مسلح و ۱۹ تن دیگر به اتهام جنایات جنگی و تخلفات حقوق بشر متهم میباشند» (پنج).

«نظام طالبی تعویض شده است و از نگاه جسمانی این مردم تغییر کرده، اما از نگاه دماغی فرقی نکرده اند. همه آنها طالبان در لباس دیگر اند. آنها اصلاً به دیموکراسی عقیده ندارند. بقایای فاسد ائتلاف شمال با استفاده از پول و اسلحه بقدرت رسیدند. حالا آنها بزرگترین خطر برای آینده افغانستان اند» (شش). «یک افغانستان دارای یک نظام ضد ملی و ضد مردمی و با موجودیت یک شورای جنگ سالاری و پر از انسان کشان حرفوی و خائنین ملی، صلاحیت بلند کردن صدای خود را هم نخواهد داشت» (هفت).

کشمکش ابر قدرت ها، قدرت های منطقی و بلوک غرب

در مورد پروژه پاییلاین افغانستان امریکا تا حال تبلیغ اغواء گرانه میکند که گویا ترکمنستان بازار فروش گاز و مردم افغانستان کار میابند و پاکستان از آن نفع اقتصادی میبرد. ولی به تعویق انداختن تطبیق این پروژه شاید دلایل امنیتی در غرب و جنوب افغانستان باشد که به تهدیدات امریکا علیه ایران رابطه میگیرد. اگر این تهدیدات تا سرحد اقدامات نظامی پیش رود امنیت پاییلاین را در خطر میاندازد. بنا تا روشن شدن اقدامات عملی امریکا علیه ایران، از طریق افغانستان، کار پاییلاین را شاید آغاز نتوانند، مگر اینکه چین به همدستی پاکستان، ایران و ترکمنستان ابتکار عمل را برای تصاحب این پروژه از طریق خاک ایران بدست گیرد و امریکا مجبور به اقدامات پیشگیرانه شود و کار پروژه را زود تر آغاز کند. قرار بود که کار پروژه در دسامبر ۲۰۰۵ آغاز گردد^{۳۰}. کار پاییلاین در خاک ترکمنستان قرار است در سال ۲۰۰۶ آغاز گردد ولی کار بخش افغانستان پاییلاین نسبت نا آرمیهای جنوب کشور آغاز نگردیده است (۲۵).

در رابطه با پروژه پاییلاین افغانستان از یک سو بازار بزرگ هندوستان که به منابع انرژی آسیای میانه شدیداً ضرورت دارد باعث رقابت جدی شده است. از جانب دیگر بخاطر اوضاع متشنج افغانستان، هند ترجیح میدهد که بخاطر رفع نیاز مندیش از درک گاز با ایران وارد معامله شود. و این چیز است که امریکا به هر قیمتی که باشد از آن جلوگیری خواهد کرد تا این بازار بزرگ بدست ایران نیفتد. در غیر این صورت شرکت های امریکائی از این مفاد

²⁹ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۱۶ اپریل ۲۰۰۵.

³⁰ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۱۶ اپریل ۲۰۰۵.

عظیم بی نصیب میمانند و کنترل امریکا بالای منابع انرژی آسیای میانه از دست میرود، چنانیکه بازار های اروپای غربی را از بابت گاز و تا حدودی هم از بابت نفت قبلاً روسیه قبضه کرده است. علاوه برین شرکت نفتی گازپروم روسی در نظر دارد به کمک دولت هند و ایران پاییلاینی را از ایران از طریق بحر هند به هندوستان بکشد. بناً این سه کشور ائتلاف شمال را کمک میکنند که مانع اعمار پاییلاین در افغانستان شوند. امریکا در مقابل این اقدام روسیه، هند و ایران احتمالاً ترجیح میدهد که افغانستان را زیر سلطه پاکستان نگهدارد تا از نفوذ رقابیش جلوگیری کرده باشد. بناً جنگ زیر نام تروریزم بهترین بهانه بدست امریکا میدهد تا برای برتری طلبی نظامی خود در نقاط مهم جهان و قبضه کردن منابع انرژی تقلاى بیشتر کند، مخصوصاً که عواملی چند تداوم پیوند این دو مهم را آسانتر ساخته است (۱۲). امریکا میتواند با تسلط بر منابع انرژی آسیای میانه از یک جانب بر سیاست خارجی روسیه اثر بگذارد و از سوی دیگر ایران را از جانب شرق از آسیای میانه و از جانب غرب از عراق در پنجه گیر آورد.

گذشته از تقابل ابر قدرت ها و قدرت های منطقوی در رابطه با منابع انرژی آسیای میانه و پروژه پاییلاین افغانستان در بین خود بلوک غرب هم تقابلاتی در جریان است. تقابل در میان بلوک غرب را میتوان در ممانعت امریکا در برابر پروژه پاییلاین گاز شبرغان - کابل به وضاحت دید. این پروژه را بانک جهانی و بانک انکشاف آسیائی تمویل کرده و شرکت انگلیسی پسپن^{۳۱} سروی کرده بود. شرکت فرانسوی سوفریگاز^{۳۲} و شرکت انگلیسی انرژی ورلد لمتد^{۳۳} آنرا به مصرف سه میلیارد دالر تطبیق میکردند که گاز را از شبرغان از طریق پلخمری به کابل و بعداً تا جلال آباد میرساند. از پلخمری یک شاخه آن تا قندوز رفته آن ساحت را از نعمت گاز برخوردار میساخت. برنامه مخفی بعدی انتقال پاییلاین الی جلال آباد و از آنجا به پاکستان و هند بود. بخاطر همین پروژه بود که طرح ساختن توربین های گازی توسط امریکا در افغانستان رویدست گرفته شد. ترس امریکا از آن بود که تطبیق این پروژه ضرورت پروژه «تاب» یعنی پروژه پاییلاین افغانستان را در آینده منتفی میسازد. لذا با وجود همه مصارف برای کار مقدماتی، سروی و پلانگذاری این پروژه که صورت گرفته بود، در جولای و اگست ۲۰۰۴ فرانسه زیر فشار امریکا باید از آن منصرف میشد. انگلیس که با امریکا نزدیک است یک پروژه ۲۴ میلیون دالری را بنام هل انترنشنل^{۳۴} در شبرغان تحفه گرفت و آرام شد. جریان این معامله نخیست که سر دراز دارد. امریکا میگفت که کابل به برق نیاز دارد. لذا توسط گاز شبرغان برق تولید نموده آنرا به کابل میرسانیم. کار مقدماتی این پروژه «توربین گازی» همین اکنون جریان دارد. فرانسه استدلال میکرد که صنایع در حال ایجاد در کابل و در مسیر پاییلاین بیشتر به گاز نیاز دارد. فرانسویها حتی تا تبدیل موتر های پترولوی به گازی را نیز در پروژه خود در نظر گرفته بودند. خلاصه وقتیکه امریکا به فرانسه اجازه فعالیت در ساحه منافع خود ندهد به چین، روسیه و دیگران هم نخواهد داد. مگر اینکه زیر فشار ناشی از درگیری و کشمکش در ساحت و جبهات مختلف مجبور به آن شود.

قابل تذکر است که سرمایه داری در کنار نفت و گاز به مواد خام مختلف دیگر نیز برای تولید کالا و چرخش نظام خود ضرورت دارد و در کنار این مواد خام که میخواهد ارزان بدست آورد به نیروی کار ارزان هم نیاز دارد که عمدتاً در کشور های سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین بدنبال آنست. تولیدی که محصول غارت این نیروی کار ارزان و مواد خام ارزان است به بازار نیاز دارد. بدینگونه غارت مواد خام مختلف که مهمترین آنها نفت و گاز است، غارت نیروی کار ارزان و تصاحب بازار ها برای فروش محصولات، تمام کره زمین را در ساحه رقابت و کشمکش آزمندانه قدرت های امپریالیستی قرار میدهد. نمونه ازین تلاش برای غارت محصول کار ارزان که به بحران اقتصادی اضافه تولید در جنوبشرق آسیا در سال ۱۹۹۷ انجامید، همه جهان را تکان داد.

اهداف امریکا در افغانستان

اقدامات امریکا در افغانستان تنها به تلاش برای تصاحب پروژه پاییلاین محدود نبوده، اهداف بزرگتری را در بر میگیرد که مانند سائر نقاط جهان، نفت و گاز بخشی از آنست. اهداف امریکا در این کشور عبارتند از استفاده از افغانستان:

- بحیث تخته پرش در خدمت سیاست تقابل مدنیت ها^{۳۵}. چون افغانستان میان کانفسیوس چین، ارتودوکس روسیه، هندویزم و بودیزم هند و اسلام قرار دارد.
- برای تهدید ایران و تکمیل خط محاصره آن.
- عقب زدن فدراسیون روسیه از آسیای میانه و مناطق ستراتیژیک انرژی.
- برای محاصره چین که جای مهمترین دشمن و رقیب پوتنسیال امریکا را احراز کرده است.

Pispen³¹

Sofrigas³²

Energi World Ltd.³³

Hill-International³⁴

Clashes of civilization³⁵

ولی تا زمانیکه امریکا مشکل ایران و پاکستان را یکطرفه نکرده، اقدام علیه چین مشکل خواهد بود. از طرف دیگر مشکل ایران و پاکستان نیز به سادگی قابل حل نیست. مداخله نظامی در ایران، منطقه را از خلیج فارس تا افغانستان در کام آتش جنگ فرو میبرد که امریکا قادر به کنترل آن نیست. امریکا بطور همزمان حد اعظمی در دو جبهه قدرت جنگ را دارد نه در جبهه سومی. همین اکنون دو جبهه عراق و افغانستان امریکا را دچار مضیقه ساخته است. از جانب دیگر پاکستان در ستراتیژی ضد چینی امریکا جور نمیاید زیرا:

- پاکستان رابطه بسیار نزدیک و دیرینه با چین دارد اگر چه به گفته عارفی این رابطه بیشتر «رابطه در مانده و درمانده طلب» را ماند.

- بنیادگرایی اسلامی در اردو و سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (آی اس آی) نیرومند است. بنیادگرایی اسلامی به حیث مهمترین ابزار مداخله پاکستان در افغانستان و هند برایش مطرح است و از آن به آسانی دست بردار نیست.

- پاکستان سلاح اتمی دارد. شاید تا ۴۸ راکت اتمی که در نقاط مختلف پاکستان جابجا شده اند و نابودی آنها برای امریکا آسان نیست.

اگر پاکستان در تقابل با امریکا بیشتر با چین نزدیک شود، دشمنی آن با هند، نزدیکی کشور های چین، هند، روسیه و ایران را که در برابر تهدید امریکا میتوانند متحد همدیگر باشند دچار مشکل میسازد. این مشکل بسیار بزرگتر از مشکلی خواهد بود که امریکا با ترکیه و یونان در پیمان ناتو دارد. مگر آنکه بخاطر ترس از تهدید امریکا مدتی روی آن سرپوش گذارند.

هند با نفوس زیاد و بازار کلان برای امریکا جالبتر از پاکستان است. به همین دلیل است که جورج دبلیو بوش در سفر جنوری ۲۰۰۶ خود به هند اذعان کرد که نه تنها دستاورد های علمی در مورد استفاده از انرژی هستوی را در خدمت هند میگذارد، بلکه سلاح و مهمات نظامی را نیز به آن کشور تحویل میدهد. علاوه بر روابط تجاری امریکا و هند به شدت ارتقاء یافته و سرمایه داران امریکائی در هند سرمایه گذاری میکنند.

گذشته از این امریکا میکوشد که سد راه وحدت احتمالی روسیه و چین شود. بنا پاکستان بیشتر از پیش خود را در دامن چین میاندازد و با امریکا در قضیه بنیاد گرایان اسلامی دهن کجی میکنند. چنانکه چندی قبل در سر پیچی از امریکا به کرزی یاددهانی میکند که قبل از اینکه پاکستان را در رابطه با ترورست ها ملامت کند، اول نظری به خانه خود بیاندازد. چه، به قول پاکستان طالبان از افغانستان به پاکستان میآیند و نه برعکس.

امریکا بمثابه ملای بد عمل

امریکا از یک قرن به اینطرف با فریاد دیموکراسی، آزادی و دفاع از حقوق بشر گوش فلک وخلق جهان را کر کرده است، همچنانیکه احزاب به اصطلاح اسلامی افغانستان با فریاد اسلامخواهی شان مردم را به ستوه آورده اند. و این در حالیست که این دو نوع ملایان بد عمل، خود شان همه روزه بر ضد این فریاد های انسانخواهی و اسلامخواهی عمل میکنند و جنگ و خونریزی و غارت در سرشت شان عجین شده است. دیموکراسی که امریکا از آن دم میزند، برای مردمان شرق جز اسارت چیزی به ارمغان نیاورده است. آنچه را قشر سیاسی امریکا در رابطه با تعقیب اهداف اقتصادی و جیو ستراتیژی در مناسبت با انسانهای شرق در ورای مقولات ایدیولوژیک راجع به دیموکراسی، ارزشهای جهان غرب و حقوق بشر میداند اینست که جان شلیسنگر وزیر سابق انرژی امریکا در پانزدهمین کانگرس شورای جهانی انرژی در مادرید گفته بود: «آنچه را مردم امریکا از جنگ خلیج آموخته اند اینست که این خیلی ها آسانتر و بسیار مسرت آور است که در شرق نزدیک با لگد به پشت مردم زد تا اینکه بخاطر وابستگی که امریکا از واردات نفت دارد، برای محدود ساختن این وابستگی قربانی داده شود» (16).

سیاست امریکا در شرق نزدیک و شرق میانه و اینک هم در آسیای میانه از اواسط قرن گذشته تا حالا بصورت دقیق بازتاب خط فکری جان شلیسنگر است که در ارزشیابی هایش نسبت به انسانهای شرق ترسیم میکند و اینک در افغانستان همه روزه تطبیق میشود. بیشتر از نیم قرن است که انسانها در شرق نزدیک و شرق میانه منجمله افغانستان در کام سلطه جوئی شوروی آنوقت، امریکا و متحدین آنها که زیر نام همکاریهای های اقتصادی، سیاسی و نظامی در بازار مکاره سیاست استعماری به خورد مردم داده شده، در خاک سیه نشسته اند. رژیم های استبدادی یکی پس دیگر و عمدتاً توسط کودتاها بر مردمان این مناطق مانند هر کجای دیگر در کشور های سه قاره، تحمیل میگردد که گلوی ضعیف رشد و ترقی در این کشور ها را میفشارد. طی این مدت ما شاهد کودتاهای خونین و تجاوزکارانه در این مناطق بوده ایم که یا بدست سی ای ای طرح و اجراء گردیده و یا هم رقیب روسی آن کا جی بی طرح و مجری آن بوده است. اگر روسها رژیم های سفاک تره کی، امین، بیرک و نجیب را کمک کردند، غریبها به احزاب ویرانگر و خونریز به اصطلاح اسلامی چون گلب الدین، ربانی، سیاف ملا عمر و دیگران مدد بیدریغ رسانیدند.

انسانهای کشور های شرق عذاب تجاوزات نظامی، صدور سلاح، جنگ، ویرانی و درد های عظیم اجتماعی را میکشند. مثلاً همین اکنون بمباران و قتل عام مردم لبنان به بهانه مبارزه با «حزب الله» و از فلسطینیان زیر نام مبارزه با «حماس» توسط اسرائیل و به استشاره امریکا بصورت وحشیانه ادامه دارد. حتی یک نمونه اینرا نمیتوان سراغ کرد که از طرح و تطبیق دیموکراسی در این منطقه از خارج پشتیبانی صورت گرفته باشد و یا اینکه از ارزش های کشور های صنعتی غرب مثل پلورالیزم (جمعگرایی)، آزادی فکر و صیانت از حقوق بشر به صورت یقین به

مثابه خط فاصل روایط این کشورها در مناسبت با دولت های شرق نزدیک و شرق میانه، دفاع صورت گرفته باشد. بلکه بر عکس مدام جنایتکاران و پامال کنندگان حقوق بشر را بر گرده خلاق سوار کرده و منافع خویش را توسط همین گروه تأمین میکنند.

مثلاً همین حالا اکثریت جنایتکاران جنگی و تفنگ داران درنده خوی مانند دوستم، سیاف، ربانی، خلیلی، محقق و غیره را که در دهه ۱۹۹۰ بیشتر از چهل و چهار هزار مردم بیگناه کابل را به کمک گلبدین و مسعود در قمار های نظامی کشتند، شهر کابل را به تل خاکستر بدل کرده و میلیارد ها دالر ثروت کشور را نیست و نابود و چپاول کردند، در قدرت دولت سهیم ساخته اند. این امریکا بود که توسط خلیل زاد این فراریان را از سوراخپاشان بدر کرده و بر گرده مردم بلا کشیده افغانستان سوار کرد. عین اینکار را شوروی سابق در رابطه با جنایتکاران هفت ثور انجام داده بود. پس مردمان این منطقه مخصوصاً مردم افغانستان چطور دستاورد های مثبت سیاسی کشور های غربی را درک نمایند و آنرا از آن خود سازند در صورتیکه خود مدام نه با ارزش های مثبت کشور های غربی بلکه با سیاست های مطلقاً سوجدویانه این کشور ها، با زور سلاح و تازیانه جیوپولیتیکی رویرو ساخته میشوند. بدین وسیله پروسه تعمیم دیموکراسی در منطقه ده ها سال به عقب انداخته شده و بر مردمان شرق نزدیک و شرق میانه منجمله افغانستان خسارات هنگفتی تحمیل میگردد. لیکن برعکس منافع امریکا و کشور های غربی در امان میمانند.

«انتخابات پارلمانی در افغانستان بدون تردید نشان داد که دخالت امریکا صرف مرتجع ترین و بیرحم ترین عناصر را در جامعه افغانی تقویه نموده است. قوای نظامی امریکا هرگز اکناف افغانستان را از شر ظلم و ستم جنگ سالاران رها نساخته و نه وعده جورج دبلیو بوش در عملی ساختن مارشال پلان تا کنون تحقق یافته است. حکومت کرزی نا توان و دست نشانده است که نه حمایت مردمی دارد و حتی در کابل قادر به اعمال قدرت نیست. و این رژیم بدون اتکاء به حضور بیگانه ها یک هفته هم قدرت بقای حیات ندارد که چهره آنرا مضحک تر از رژیم دست نشانده روسها در افغانستان میسازد. اگر ناتوانی این حکومت را از نگاه مشکلات فعلی افغانستان مانند امنیت، مواد مخدر، محیط زیست و بد رفتاری در ساحه حقوق بشر مورد قضاوت قرار دهیم، به این نتیجه میرسیم که کرزی و اربابان امریکائی اش مانع عمده احیای مجدد افغانستان اند. هکذا تا زمانیکه کرزی عوض نشود و شخصی با پشتوانه وسیع مردمی جانشین وی نگردد، هیچگونه زمینه برای بهبودی و انکشاف میسر نخواهد شد» (هشت).

جالب توجه است که امریکا و تحلیلگران مزدور آن در افغانستان حضور اشغالگران را مثبت خوانده و دلیل میآورند که به زور سلاح امریکا طالبان سقوط کرد، اینک مکاتب باز شده و زنان نیز به حقوق خود میرسند. آنها حضور امریکا و نیرو های خارجی را بیگانه مانع در برابر پیشروی و حاکمیت مجدد طالبان میدانند و همچنان استدلال میکنند که چون بدیل ملی، مردمی و دیموکراتیک در صحنه سیاست افغانستان وجود ندارد، لذا باید از اداره کرزی در برابر طالبان حمایت کرد. بدون شک سقوط طالبان امر مثبت است ولی نه به دستان خارجی و نه به قیمتی که خارجیان در بدل آن بر مردم ما تحمیل کردند که باج و خسارات مادی و معنوی آن چندین نسل دیگر را به خاک سیه خواهد نشاند. و باز این تحلیلگران عوامفریب و بی خبر از ظرفیت شگفت انگیز مردم در مبارزه بخاطر رفاه و سعادت، چرا فراموش میکنند که این خود امریکا بود که طالبان را بوجود آورد و کشور را به عقب برد و این امریکا بود که احزاب به اصطلاح اسلامی را سالها برای تعقیب اهداف جیو پولیتیک و اقتصاد نفتی خود کمک کرد و این امریکاست که این همه جنگسالاران و ناقضین صریح حقوق بشر را بر گرده مردم افغانستان سوار میکند تا اهداف اقتصادی و نظامی خود را برآورده سازد. علاوه برین اداره کرزی، مثل حکومت طالبان، سازمان پولیس مذهبی «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» بوجود آورده تا دست این جنایتکاران را در تجاوز بر حریم آزادی های فردی این ملت باز گذارد و این در حالیست که کرزی و شرکایش از حقوق بشر دم میزنند.

بنأ از این تحلیلگران مزدور باید پرسید که این جرأت را از کجا و در بدل چه بدست آورده اید که باز هم خاک به چشمان منتظر مردمی میزنید که تقریباً از سه دهه در کام یکی از بدترین فاجعه های تاریخ بشریت دست و پا میزند. سنگی درین سرزمین نمانده که داغی از خون دل و دیده این مردم را نداشته باشد. داغ به خاک و خون کشانیدن انسانی که همه آرزوی زندگی اش لقمه نان و لحظه رفاه در ملک آزاد بوده است. مگر از سرنوشت «خلق» و «پرچم» نه آموختند که در بازی قدرت و پادوی به بادار روسی، شرف، عزت و غرور ایشان در بازار مکاره معاملات استعماری چون متاع بی ارزش به حراج گذاشته شد. به خاطر چه گناهی مصیبت این ملت را پایانی نباشد؟ آیا شرمسارانه نیست تغییراتی را که بعد از سقوط طالبان در افغانستان آمده بنام دستاورد قناعت بخش سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به خورد مردم داد بدون اظهار آنچه ماهیت واقعی این دستاورد هاست؟ و آن باخت حاکمیت و آزادی ملی ما و انداختن کشور از یک منجلا ب به منجلا ب وابستگی غلیظ اقتصادی، سیاسی و نظامی دیگر است. دستاورد های حکومت کرزی و تحولات افغانستان از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی درین دوره صفحه مضحک و مشمنزکننده دیگری را به تاریخ و وابستگی افزوده که آنها را با جزئیات آن در مقالات جداگانه به بحث خواهیم گرفت.

خشنودی واقعی افغانستان فقط زمانی میسر میگردد که آزادی ملی تأمین و حاکمیت سیاسی کشور از آن مردم شود. افغانستان از ساحه نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی اجانب، سازمانهای جهمی جاسوسی و مافیای مواد مخدر و شرکت های نفتی و اقتصادی آنها بیرون کشیده شود و دست بیگانه ها و مزدوران بومی آنها، این جنایتکاران حرفوی

و سازمانیافته و داره های ویرانگر و غارتگر از مرکز تصمیم گیری بر سر نوشت مردم ما کوتاه گردد. بر پایه این آزادی است که میتوان پای دیموکراتیزه کردن و عادلانه ساختن حیات اجتماعی کشور در تمامی ساحات رفت.

دایره شیطانی مسابقات تسلیحاتی، جنگ و بنیادگرایی

سیاست جنگ طلبانه آمریکا و تجاوز عریان او بر عراق و افغانستان، جنگ لبنان و فلسطین اگر از یکطرف احساسات ضد امریکائی را در سطح جهان افزایش داده از طرف دیگر سائر کشور های جهان را مخصوصاً در آسیا، افریقا و امریکای لاتین در دایره شیطانی مسابقات تسلیحاتی بیشتر از پیش احاطه کرده است. این سیاست امریکا اگر از یکطرف بازار سلاح فروشی اش را گرم کرده است. از جانب دیگر خطرات جنگ را شدید تر ساخته، عواید کشور های فقیر را در جیب سلاح فروشان کشور های غنی ریخته، فقر و گرسنگی را به شدت دامن زده و باعث تقویت بنیاد گرایی و تروریسم شده است.

اینک جهانی شدن تروریسم از سیاست امریکا و کشور های غربی که بر منافع کوتاه مدت اقتصادی و جیوستراتیژی ایشان بناء یافته، پیشی گرفته است. جهانی شدن تروریسم عکس العمل سیاسی در برابر سیاست امریکا و کشور های غربیست. بدین ترتیب همه کشور های غربی، قبل از همه ایالت متحده امریکا و انگلستان خودشان هم مسولیت عظیم فاجعه نیویارک و واشنگتن و قتل هزاران قربانی که در مخروبه های مرکز تجارت جهانی مدفون گردیده اند و آنهاکه در عملیات تروریستی در لندن، هسپانیا و جاهای دیگر جان خود را از دست داده اند، را دارند. همچنان خون هزاران شهید افغان نه تنها بر دامن شوری سابق و مزدوران خلقی و پرچی آن، بلکه بر دامن کشور های غربی و در رأس آن امریکا و احزاب مزدور به اصطلاح اسلامی به مثابه لکه ننگی میماند. آنها مردمان بی گناه این کشور ها را در چنبر شیطانی مسابقات خود گیر آورده و هنوز هم به قیمت خون مردم ما در قتلگاه اهداف شوم خود با هم زور آزمائی میکنند.

واقعیات به اثبات رساند که از سی سال به این طرف بین رژیم های ناسیونالیستی، بنیادگرا، جنگهای خلیج، جنگهای افغانستان، صدور بیش از حد سلاح به منطقه و پائین رفتن قیمت نفت رابطه مستقیم وجود دارد. بر همگان مبرهن است که نرخ پائین قیمت نفت عامل عمده ثبات برای شگوفایی اقتصادی ملی کشور های صنعتی سرمایه داری میباشد (بالا رفتن قیمت نفت در بین سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ عوامل دیگری دارد، مثلاً سفته بازی، انحصار و احتکار عمدی و شدید نفت توسط شرکت های نفتی، جنگ عراق که باعث کاهش تولید و صدور نفت شده، بالا رفتن سرسام آور مصرف نفت در سطح جهان، کمبود دستگاه های بزرگ تصفیه نفت، تخریب پلا تفرم های نفت توسط طوفانهای کاترینا و ریتا در خلیج مکزیکو و غیره).

چنانیکه دیده شد، به همین دلیل است که امریکا حاضر نیست که چشم طمع از منابع انرژی آسیای میانه بردارد. بنا بران برای پیشبرد منافع ستراتیژیک خود در افغانستان با ظلمت گستران عصر و بنیادگرایان جنگ افروز و جنایت کاران شناخته شده در پای معامله سیاسی مینشیند، آنها را حمایت مالی میکند و در قدرت دولتی نگاه میدارد. گذشته ازین برای تسریع این پروسه، امریکا میخواهد که سر نخ بخش هائی از طالبان را که مستقیماً و یا هم از طریق پاکستان در دست دارد کما کان حفظ کند. عملیات آنها را اخیراً شدت بخشیده است تا حکومت کرزی و پارلمان را زیر فشار قرار دهد و هم دلیل برای آنها بوجود آورد که بدون امریکا و قبول اهداف قبل الذکر آن اعاده ثبات و نظم در افغانستان ممکن نیست.

از همینجاست که موازی با راه اندازی انتخابات در افغانستان، عملیات طالبی بخصوص از هلمند علناً سازماندهی و شدت یافته که تا کنون سیر صعودی میبیماید. جالب آنست که این عملیات تنها در جنوب، شرق و بخصوص جنوبغرب شدت یافته در حالیکه راهها از کابل الی هر نقطه شمال و شمالشرق افغانستان امن است. این بخاطریست که اگر عملیات آنها را در شمال گسترش دهند، زمینه میشود برای ائتلاف شمال سابقه که به بهانه و به دلیل مقابله با طالبان به اقدامات نظامی و تسلیح قوتهای خود پردازند. و این چیز است که امریکا نمیخواهد چون بنا بر روابط آنها با روسیه و ایران میتوانند از کنترول امریکا خارج شوند.

گذشته از جزئیات این بازی ها، نتیجه کلی آنها برای مردم افغانستان و سرزمین ایشان میتوان چنین خلاصه کرد که افغانستان اگر تا دیروز قربانی زورگویی روسیه و تهاجم آن از شمال به جنوب برای رسیدن به بحر هند بخاطر تهدید امریکا در مناطق ستراتیژیک خلیج و بحر هند گردیده بود، اکنون امریکا میخواهد از جنوب به شمال پیشروی کرده و افغانستان را به پایگاه جنگ های خونین خود برای تهدید و احیاناً حمله بر ایران، چین و رقبای دیگر منطقه ای مبدل گرداند.

این جنگ عملاً از مدت ها آغاز شده است. اگر در وقت طالبان، امریکا از افغانستان برای صدور بنیادگرایی و نا آرامیها در مناطق مسلمان نشین چین و چین استفاده کرد، اکنون عملاً صدور تروریسم و بنیادگرایی را از خاک افغانستان و پاکستان به آسیای مرکزی علیه روسیه سازماندهی میکند. در افغانستان دولتی وجود ندارد که از خود هدف داشته باشد و هدف دولت پاکستان ازین همکاری آنست که به امریکا نشان دهد که هنوز در منطقه برای امریکا مهم است و نمیتواند دوستی با آنها جدی نگیرد. از طرف دیگر پاکستان در چوکات این همکاری، بخشی از تروریسم

مخفی خود را در افغانستان نیز «پنهانی» سازماندهی میکند تا به امریکا بفهماند که این دولت بیثبات نمیتواند جای دوست مطمئن چون پاکستان را برای امریکا بگیرد.

سیاست استعمار و امپریالیزم

این دیگر بر همگان روشن است که استعمار و امپریالیزم نوکران خویش را بر کرده مردمان به زور سوار میکنند، ولی همینکه نوکر نقشش را ایفا کرد، در آنصورت اهمیتش را باخته و حتی ضرورت وجودش را میبازد. شاه ایران که توسط امریکا در جای صدراعظم منتخب مردم ایران نصب گردیده بود همینکه از قدرت افتید امریکا حاضر نشد در برابر چهل سال نوکرمنشی شاه، او را در امریکا اجازه اقامت بدهد.

همچنین وقتی ببرک کارمل بعد از آنهمه خیانتی که در حق کشور خود و بعد از آنهمه مزدوری که به شوروی نموده بود، همینکه از قدرت افتید، شوروی حاضر نشد که حتی برایش ویزه ترانزیت صادر کند.

عین قضیه مصداق حال جنرال نویریگا در پانامه است که امریکاییها از طریق کودتا او را به قدرت رسانیدند. ولی همینکه پا از گلیمش فراتر نهاد و در دستاورد های قاچاق مواد مخدر از سی ای ای بهره میطلبید، از قصر سلطنتی روبرو شد و در زندان امریکا انداخته شد. «مانول نویریگا که سالها هم رئیس جمهور، هم تاجر مواد مخدر و هم معامله گر پول سیاه بود در بدل ۲۰۰ هزار دالر معاش، اجیر سازمان جاسوسی امریکا سی ای ای نیز بود» (15).

در مورد صدام حسین هم قضیه بر همین منوال است. امریکاییها به کمک صدام و شرکایش، عبدالکریم قاسم زمامدار عراق را از قدرت انداختند و تا زمانی که صدام بر ضد ایران میجنگید سیل سلاح های مدرن از امریکا به عراق سرازیر میشد. صدام در دام توطئه ای امریکا به کویت حمله کرد. بعد از آنکه در قبال جنگ کویت نیروهای امریکا در کشور های عربی خلیج جابجا شدند، آنگاه نقش صدام پایانیافته تلقی شده و سقوطش حتمی دانسته شد. امریکاییها دسیسه را به داشتن سلاح هسته ای پیوند زدند ولی چنین سلاحی نیافتند. باری صدام حسین که فریادش از نداشتن این سلاح از پا میافتاد ولی بگوش امریکا نمیرسید، گفته بود که: «از خود امریکا باید پرسید که در سیل سلاحهایی که به عراق سرازیر کردید، آیا سلاح اتمی هم شامل آن بود و یا خیر.»

همچنین حکمتیار، سیاف، مجددی، مسعود، ربانی و غیره که در دهه ۸۰ میلادی فریاد میکشیدند که سرحدات شمالی کشور اسلامی پاکستان به آمو دریا میرسد و اسلام مرز نمیشناسد، طرح فدراسیون اسلامی میان افغانستان و پاکستان را میریختند. این مزدوران همینکه یکی از اهداف پاکستان را برآورده ساختند و وطن را به خرابه تبدیل کردند، آنگاه نقش عده از آنها به انجام رسیده بود. بخصوص از آنهاست که با مشق دلربائی در آغوش پاکستان برای احراز موقعیت برتر در میان مجموع نوکران تنظیم های هفتگانه عقب مانده و در عطش قدرت بدنبال با دار جدید جبهه عوض کرده بودند. اینها در برابر بدیل طالبان از خوان نعمت پاکستان طلاق شدند.

«در سال ۱۹۸۴ آقای پارلمستون که بعد ها نخست وزیر انگلستان شد در مجلس عوام بریتانیای کبیر گفت که: ما نه دوستان دائمی داریم و نه هم دشمنان دائمی اما منافع دائمی داریم و رسالت ما سعی در جهت تأمین منافع ما است. ایالات متحده امریکا هم نه دوست همیشگی دارد و نه هم دشمن همیشگی ولی منافع همیشگی دارد، منافعی که ثابت و پایدار اند و متغیرات دیگر بر بنیاد آن تحول پذیرفته و بر محور آن می چرخند. زمامداران می آیند و می روند، گروه ها به قدرت میرسند باز سقوط داده میشوند، ائتلاف ها به پیروزی می رسند و باز شکست میخورند، نظامهای سیاسی اعلان میشوند باز تغییر میخورند، ملیتها در این گوشه و آن گوشه کشور سرکوب می شوند و شهر ها ویران می شوند ولی یگانه چیزی که تغییر نمیخورد طرح کمپنی های جهانخوار جنایتبار است که به خاطر رسیدن به اهداف و مقاصد خویش، از هر کس و هر چیز استفاده میکنند ولی جز منافع خود شان پروای هیچکس و هیچ چیزی را ندارند» (یک).

پایان سخن

سیاست امریکا در افغانستان تا پایان دهه ۸۰ میلادی کشیدن انتقام جنگ ویتنام و فروپاشاندن شوروی سابق بود. اگر اهمیت بزرگ و کلیدی پروژه پایلین افغانستان را در سیاست دوگانه انرژی و پولیتیک امریکا در روشنی واقعیت های که در بالا از آن تذکر رفت، تعقیب کنیم، در آن صورت واضح میگردد که بعداً از اواسط دهه ۹۰ میلادی سیاست امریکا در افغانستان در قدم اول بر اساس ستراتیژی نظامی جیوپولیتیک و تطبیق پروژه پایلین بنا یافته است، صرفنظر از اینکه چه مقدار پول مصرف میگردد و با چه کسی این پروژه به راه انداخته میشود. نفوذ امریکا و کشورهای غربی و حضور نظامی شان در افغانستان و در آسیای میانه که برای امریکا یک دستاورد ستراتیژیک بزرگ پنداشته میشود، با سیطره نظامی شان بالای منابع انرژی در کشور های غنی خلیج فارس شباهت زیاد دارد. به این ترتیب ساحه نفوذ نظامی و منابع انرژی امریکا از ترکیه گرفته تا آسیای میانه و افغانستان امتداد میابد. در حقیقت امر با جنگ علیه تروریسم از یک جانب سنگ تهداب تأمین و تضمین انرژی امریکا و متحدین آن برای قرن ۲۱ گذاشته میشود و از جانب دیگر از پیشروی های نظامی و اقتصادی چین و روسیه و وحدت احتمالی ایشان با قدرت نوخاسته هند جلوگیری به عمل میآید.

چنانیکه ذکر شد پروژه پایلین افغانستان یکی از اهداف مهم امریکا تلقی میشود که کنترل امریکا را بر بازار جهانی انرژی در برابر رقبایش توسعه میبخشد. از همین رو بود که مؤافقت دولت ترکمنستان و پاکستان در مورد

اجرای این پروژه توسط دولت امریکا حاصل گردیده و مقدمات نظامی و سیاسی آن تدارک دیده شد. ازینکه فیصله های «تاپ» زیر فشار دولت امریکا و در غیاب نمایندگان واقعی مردم افغانستان صورت گرفته است، نمیتواند بازتابی از منافع ملی افغانستان را در بر داشته باشد. زیرا در نبود یک دولت ملی ودر وجود جنگسالاران و وطنفروشان و ناقضین صریح حقوق بشر در اریکه قدرت، پروژه پاییلاین افغانستان کشور را صحنه زورآزمایی زورآوران جهان و میدان جنگ ابر قدرت ها و قدرت های منطقوی گردانیده و وابستگی غلیظ سیاسی و اقتصادی در قبال دارد. بر همه روشن است که «ائتلاف شمال» وابستگی سیاسی، پولی و استخباراتی به روسیه، ایران و هندوستان دارد، طالبان از حمایت بیدریغ پاکستان و بعضی کشورهای ثروتمند عربی برخوردار اند و اداره کرسی به پشتگرمی امریکا و جهان غرب مینازد. از جانب دیگر حضور نظامی امریکا و کشورهای غربی رقابت فدراسیون روسیه، چین، ایران و هند را بر انگیزخته و این خود جنگ نیابتی را که قربانی آن افغانها اند در افغانستان به شدت دامن میزند. افغانستان که قبلاً قربانی گرم جنگ سرد شده است، بار دیگر صحنه زورآزمایی و بزکشی زورآوران جهان و منطقه میگردد. زیرا افغانستان، مثل گذشته، برای کشورهای غربی بخاطر تسلط بر کشورهای آسیائی، موقعیت کلیدی را حائز است (5).

در صورت استقلال کشور و در صورتیکه مقدرات کشور بدست نیرو های صداقتمند، غیر وابسته و دلسوز کشور باشد، با در نظر داشت و گنجاندن منافع ملی افغانستان در طرح و تطبیق پروژه پاییلاین، بدون شک این پروژه میتواند به کالبد اقتصاد آشفته کشور رمق تازه بدماند. مخصوصاً که اگر با اجرای این پروژه زمینه آن مساعد گردد که گاز افغانستان نیز از طریق این پاییلاین صادر شود، با نوید اینکه مرکز تحقیقات زمین شناسی امریکا ذخایر گاز صفحات شمال کشور را به ۵۰۰ میلیارد متر مکعب، ذخایر نفت آنرا به ۱٫۵ میلیارد بیرل و ذخایر گاز مایع آنرا به ۵۶۲ میلیون بیرل^{۳۶} سنجش کرده و اخیراً صفحات جنوب و غرب کشور هم از بابت نفت و مخصوصاً گاز امیدوار کننده خوانده شده اند. علاوه برین تأمین انرژی مناطق نزدیک به پاییلاین منجمله ولایات هرات، فراه، نیمروز، هلمند و قندهار در رابطه به امر باز سازی کشور به آسانی مرفوع میگردد. اهمیت این موضوع یکی در آنست که دستگاه ها و شبکه های برق کشور در اثر جنگ های متوالی از بین رفته اند و میشود به برکت گاز برق تولید کرد. دیگر اینکه با استفاده از گاز در امور صنعت و تسخین از قطع درختان جلوگیری شده و محیط زیست دوباره احیاء میگردد و این خود تأثیری مثبت بالای اقلیم داشته و از تخریبات طبیعی خاک توسط باد و باران جلوگیری مینماید. با پیشرفت اقتصادی کشور زمینه گازرسانی به مناطق دور افتاده از پاییلاین نیز مهیا میگردد. اعمار پاییلاین و انتقال نفت و گاز آسیای میانه از طریق افغانستان و با احراز مقام بالا در صدور انرژی اهمیت و اقتصاد کشور ما به سرعت بالا میگردد. همین اکنون افغانستان سالانه به پنجصد هزار تن گاز و ۱٫۲ میلیون تن نفت^{۳۷} ضرورت عاجل دارد که از خارج وارد میگردد و این مقدار ضرورت حد اقل کشور را تأمین نمیکند.

و اما به تاسی از واقعتهای عینی و اوضاع نا هنجار سیاسی و امنیتی در شرایط اشغال کشور و همکاری جنگسالاران با غارتگران بین المللی و با در نظر داشت آتشی که بیگانگان در کشور ما افروخته اند، بیم آن میرود که کشور بخاطر همین موقعیتش بار دیگر پامال جنگ ابر قدرت ها گردد و به قول عوام قیل از آنکه هممیهنان ما ازین آتش گرم چیزی خورده باشد، از دود آن چشمانشان کور شود. بناً پروژه پاییلاین افغانستان با وجود جوانب مثبت اقتصادی آن از بابت حق ترانزیت و غیره مصداق خود را در شعر ذیل میابد:

طاووس را بدیدم میگند پر خویش گفتم مکن که پر تو با زیب و با فر است
بگریست زار زار بگفتا که ای حکیم آگه نئی که دشمن جانم همین پر است

منابع دری

- (یک) خواجه بشیر احمد انصاری : افغانستان در آتش نفت. (حقایقی که نا گفته ماند). بنگاه نشرات میوند، چاپ سوم. ۱۳۸۲ ه.ش.
- (دو) میر عبدالرحیم عزیز : احمد شاه مسعود و سی آی ای، یک امید کاذب بهترین امید برای شکار بن لادن. صفحه انترنتی افغان - جرمن آنلاین، فبروری ۲۰۰۶ م
- (سه) پامیر پیکار: نیمرخ دیگری از واقعیت های افغانستان. صفحه انترنتی افغان - جرمن آنلاین، ۲۰۰۶ م
- (چهار) ع. م. اسکندری : همبستگی ستراتیژیک یا وابستگی دایمی؟ تأسیس پایگاه های نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان و پیامد های آن. صفحه انترنتی افغان - جرمن آنلاین، ۲۰۰۶ م
- (پنج) میر عبدالرحیم عزیز : خرمن خیانت. سایت انترنتی افغان - جرمن آنلاین، ۲۰۰۶ م
- (شش) میر عبدالرحیم عزیز : صدای افغانی که ترس و وحشت خاموشش نخواهد کرد. صفحه انترنتی افغان - جرمن آنلاین، ۲۰۰۶ م

³⁶ صفحه انترنتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۱۶ مارچ ۲۰۰۶

³⁷ صفحه انترنتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ ۱۳ فبروری ۲۰۰۶

(هفت) میر عبدالرحیم عزیز: اعلان خطر! افغانستان بار دیگر به پاکستان بفروش خواهد رسید. صفحه انترنتی افغان - جرمن آنلاین، ۲۰۰۶م
(هشت) میر عبدالرحیم عزیز: رای دادن در افغانستان. جنگ سالاران جهادی ها و گماشتگان ایران. صفحه انترنتی افغان - جرمن آنلاین، جنوری ۲۰۰۶م

منابع انگلیسی، آلمانی و فرانسوی

- (1) Tagblatt, B. (2001): Ringen um Macht. Zentralasien: Erdöl und Erdgas. <http://www.ftor.de/board/showthread.php?t=3926>.
- (2) Sttreitz, M. (2001): Die Jagd auf die Pipeline-Milliarden. <http://www.ftor.de/board/showthread.php?t=3926>.
- (3) Reinicke H. (2002): Schurkenstreiche Luftkrieg und Beute. Der Afghanistan-Krieg und die Öl-Interessen. Ila – Informationsstelle Lateinamerika e. V. <http://www.ila-bonn.de/artikel/252schurken.htm>
- (4) Symond, P. (2002): Zentralasiatisches Gasabkommen verdeutlicht die wahren Gründe für den Krieg in Afghanistan. <http://www.wsws.org/de/2002/jun2002/gasp-115.shtml>
- (5) Georg, M. (2001): Pipelines durch Afghanistan. Zeit-Fragen Nr. 45 vom 12.11.2001, Artikel 20. http://www.zeit-fragen.ch/ARCHIV/ZF_86b/T20.HTM
- (6) Ahmad Rashid (2001): Taliban – Afghanistans Gotteskrieger und der Dschihad. Droemer, München.
- (7) Abramovici, P. (2002): Dubiose Kontakte Washington und Taliban, in: Le Monde diplomatique vom Januar 2002.
- (8) FT (1996): Financial Times, London, 3. Oktober 1996.
- (9) Le Monde diplomatique vom 5. Dezember 2002.
- (10) Martin, P. (2002): Ölhändler in Afghanistan. USA ernennen Khalilsad zum Sonderbeauftragten – Ein Mann von Unocal. AG Friedensforschung an der Uni Kassel. Veranstalter des Friedenspolitischen Ratschlags. <http://www.uni-kassel.de/fb5/frieden/regionen/Afghanistan/Khalilsad.html>
- (11) 57 Taktsch, I. (2002): Zentralasien im Spannungsfeld von Gegen-OPEC und Pipelinebau Richtung Indien. Zentralasien-Newsletter 2. <http://www.wostok.de/news/z-2-02/inhaltframe.htm>
- (12) Scheffran, J. (2003): Ein neuer Krieg um Öl. Terror und Energie-Sicherheit. W&F Wissenschaft und Frieden. <http://www.linksnet.de/drucksicht.php?id=1045>.
- (13) 62 IMI (2002): Pipeline von Kasachstan durch Afghanistan. <http://www.uni-kassel.de/fb5/frieden/regionen/Afghanistan/wagner.html>
- (14) Burggraf, J. (1998): fghanistan: Die Entwicklung seit dem Najibullah-Regime. <http://www.linksnet.de/artikel.php?id=479>

-
- (15) Bülo, A. (2002): „Da sind Spuren wie von einer trampelnden Elefantenherde“. Der erste Verdacht kam ihm, da dass er im Bundestag.
- (16) Massarrat, M. (2002): Im Visier: Ölquellen und Öltransportrouten. Wissenschaft & Frieden. 3. Bonn.
- (17) 50 Schuler, C. (2002): Globaler Kapitalismus im „Krieg gegen Terror“, Das Afghanistan-Komplott.
http://www.kuturkritik.net/Oekonomie/Globalisierung/text_global.html
- (18) UPI, 27. September 2000.
- (19) Roy, O. (1996): Die Taliban als Wächter der Scharia und der Pipeline. Le Monde diplomatique, November 1996.
- (20) Bröckers, M. (2001): Pack schlägt sich, Pack verträgt sich. Die Bush – Bin Laden – Connection, in: Telepolis vom 20.11.01 (wysiwyg://http://www.heise.de).
- (21) Bröckers, M. (2001a): In Memoriam John O’Neill – der kaltgestellte Jäger Bin Ladens starb im World Trade Center, in: Telepolis vom 24.11.01 (wysiwyg://http://www.heise.de).
- (22) Salinger, P. & Laurent, E. (1991): Krieg am Golf. Das Geheimdossier. Die Katastrophe hätte verhindert werden können, München.
- (23) Brzezinski, Z. (2001): Die einzige Weltmacht. Amerikas Strategie der Vorherrschaft, Frankfurt a.M.
- (24) Brand, H. (2002): Brisante Pipelines am Kaspischen Meer. In: „Der Tages-Anzeiger“ vom 19.04.2002. AG Firedensforschung an der Uni Kassel. Veranstalter des Friedenspolitischen Ratschlags.
- (25) Wikipedia (2002): Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-Pipeline. Freie Enzyklopädie.
- (26) Oelrich, Ch. (2006): Appelle eines „Abhängigen“: Bush und die Öl-Sucht. N24, 07.Februar 2006.
- (27) Eisenbaum, B. (2005): Guerres en Asie Centrale – Lutte d’influence, Petrole, Islamisme et Mafia 1850-2004, Grasset et fasquelle, Paris.
- (28) Rossignol, G. & Dupaigne, B. (2002): Le Carrefour Afghan. Gallimard, Paris.
- (29) <http://www.asie-centrale.com/article> 256.html

پایان